

پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی

سال چهارم، شماره پیاپی ۱۱، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۱

صص ۱۵-۳۸

بررسی نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان در بستر خانواده: آزمون تجربی نظریه یادگیری اجتماعی ایکز

اکبر علیوردی نیا، استاد، گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران، ایران*

مرجان حبیبی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، ایران

چکیده

نگرش، عنصری مهم در تحلیل خشونت علیه زنان است. از آنجا که نگرش‌ها می‌توانند رفتارها را هدایت کنند، پس آگاهی از دانش مربوط به نگرش افراد به ما اجازه می‌دهد رفتار را پیش‌بینی کنیم. چون در این پژوهش، خشونت مردان علیه زنان و نه خشونت‌پذیری زنان، مورد پژوهش بوده است، لذا جمعیت پژوهش، دانشجویان پسر بوده‌اند تا بتوان با بررسی نگرش آن‌ها نسبت به خشونت علیه زنان، رفتار و میزان آمادگی برای رفتار را تبیین و پیش‌بینی نمود. به نظر می‌رسد تاکنون در ایران بر مبنای نظریه یادگیری اجتماعی ایکز، پژوهشی در خصوص تبیین نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان انجام نشده است. پژوهش حاضر می‌کوشد به توصیف و تبیین نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان از دیدگاه نظریه ایکز بپردازد. روش پژوهش پیمایشی است و اطلاعات حاصل براساس ابزار پرسشنامه خوداظهاری گردآوری شده است. جمعیت پژوهش مورد مطالعه، کلیه دانشجویان پسر دانشگاه مازندران در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ بودند، که تعداد ۴۰۰ نفر براساس نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم هر دانشکده مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج داده‌های توصیفی، گویای این است که نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در میان دانشجویان در سطح میانه ارزیابی می‌شود. تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیر تعاریف ختنی‌کننده، قوی‌ترین و بیشترین پیش‌بینی‌کننده نگرش نسبت به خشونت علیه زنان است و قابلیت به‌کارگیری در تبیین نگرش دانشجویان پسر دانشگاه مازندران نسبت به خشونت علیه زنان را دارد. دستاورد نظری این پژوهش به آزمون نظریه ایکز و قدرت تبیینی آن در بررسی نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان مربوط می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، یادگیری اجتماعی، تعاریف ختنی‌کننده، تقلید

مقدمه و بیان مسأله

خشونت علیه زنان، یکی از شایع‌ترین نوع جرایم خشونت‌آمیز، در جهان محسوب می‌شود؛ هرچند دامنه دقیق خشونت علیه زنان در میان جوامع شناخته شده نیست. زنان از هر سطح اجتماعی و اقتصادی، حرفه‌ای و پس‌زمینه‌های قومی و فرهنگی که باشند، توسط مردان مورد خشونت قرار می‌گیرند. در دو دهه گذشته، خشونت علیه زنان به عنوان مسأله اجتماعی مطرح شده است؛ زیرا با ارزش‌های شمار زیادی از مردم مغایرت داشته و برای تغییر وضعیت موجود، نسبت به آن باید اقدام عملی صورت گیرد، که به مداخله سیستم عدالت کیفری نیاز است (شوهم^۱، ۲۰۰۵). سازمان بهداشت جهانی (WHO)، تعریفی از خشونت ارائه کرده است: «استفاده عمدی از زور فیزیکی یا قدرت، تهدید، در برابر خود، شخص دیگر، یا در برابر یک گروه یا جامعه است که نتایج آن احتمال دارد به جراحت، مرگ، آسیب روانی و یا محرومیت منجر گردد.» این تعریف جامع، اشاره به استفاده از قدرت و زور به منظور تعریف یک عمل به عنوان خشونت و عامل قصد آن است. در سال‌های اخیر، علاقه در خصوص پژوهش‌های مربوط به خشونت ایجاد شده است. یکی از دلایل برای چنین علاقه‌ای، اثرهای اجتماعی خشونت در جامعه است (سahin و همکاران^۲، ۲۰۰۸).

در سراسر جهان، میزان نگران‌کننده‌ای از خشونت علیه زنان، توسط مردان وجود دارد که این آمار در کشورهای مختلف، متفاوت است (بانوت و ی سین^۳، ۲۰۱۰). آمارها نشان می‌دهد بین ۶۹-۱۰ درصد از زنان، توسط شریک جنسی خود مورد خشونت، آزار و اذیت قرار می‌گیرند. با توجه به افزایش میزان خشونت در جهان، سازمان بهداشت جهانی، خشونت را مسأله‌ای اساسی و تهدیدی جدی علیه سلامت و امنیت اجتماعی می‌داند (استیکلی و همکاران^۴، ۲۰۰۸). در برخی از جوامع، استفاده مردان از خشونت علیه همسرانشان به عنوان

امری مشروع تلقی می‌گردد. مطالعات نشان داده است که مردان در جوامع مردسالار، نگرش مثبت‌تری نسبت به استفاده از خشونت علیه همسر و فرزندان دارند تا جوامع مساوات‌طلب (والاچ و همکاران^۵، ۲۰۰۹).

احمدی و زنگنه در سال ۱۳۸۳ در پژوهش خود اذعان داشتند در ایران، زنان بر اثر فشارهای سنتی هزارساله که دامنه وسیع دارد، یاد گرفته‌اند که بخش عمده‌ای از وضعیت خشونت‌بار زندگی خود را از دیگران بپوشانند. آن‌ها به خصوص، از مراجعه به مراکز قضایی و خدمات‌رسانی خودداری می‌کنند و هنگامی لب به سخن می‌کشایند و کمک می‌طلبند که تمامی امیدهای خود را از دست داده باشند (احمدی و زنگنه، ۱۳۸۳). همچنین، قاضی طباطبایی و دیگران در سال ۱۳۸۲ یکی از بزرگترین و مهم‌ترین پژوهش‌های خود را در حوزه خشونت‌های خانگی علیه زنان که یک طرح ملی محسوب می‌شود، در ۲۸ استان کشور انجام دادند که شامل انواع خشونت‌های خانگی مثل خشونت زبانی، کلامی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی و ... بود. یافته‌های طرح ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد از زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان، حداقل یک‌بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. با این حال، میزان و انواع خشونت خانگی در استان‌های مختلف ایران از نظر تنوع و تفاوت، معنی‌دار است. این مقدار برای زنان تهرانی ۷۰/۱ درصد بوده است. همچنین، از میان انواع نه‌گانه خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی (۵۲/۷ درصد) قرار دارند. رتبه بعدی از آن خشونت فیزیکی با ۳۷/۸ درصد است و خشونت‌های جنسی و ناموسی با ۱۰/۲ درصد رتبه پایین‌تری را به خود اختصاص داده است. همچنین، زنان ۵۵-۵۹ ساله با بالاترین و زنان ۲۰-۲۴ ساله پایین‌ترین موارد خشونت را در زندگی مشترک تجربه کرده‌اند (قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۲). نگرش، عنصری مهم در تحلیل خشونت علیه زنان است. نگرش، نقش مهمی در ارتکاب به انواع خشونت‌ها، پاسخ

¹ Shoham

² Sahin

³ Bahnot & Ysen

⁴ Stickley

⁵ Wallach

خشونت علیه زنان دارند که ناشی از نفوذ گروه‌های مختلف همسن و سال در دانشگاه‌هاست، در میان جوان‌ترین گروه از نظر سن، مردان به طور خاص، افراد جوان نگرشی بدتر از هم‌تایان قدیم خود دارند. مجموعه‌ای از اسناد مطالعات بین‌المللی حاکی از آن است که پسران و مردان جوان نسبت به افراد مسن‌تر، بیش‌تر مرتکب تجاوز به عنف می‌شوند (فلود و وپس، ۲۰۰۹).

پژوهشگران عوامل متعددی را به خشونت خانگی علیه زنان نسبت داده‌اند. برخی از عوامل استناد شده شامل هنجارها و ارزش‌های فرهنگی، رفتار خشونت یادگیری شده و فشار رسانه‌ای هستند. بریر معتقد است که نگرش، قوی‌ترین عامل در مشخص ساختن احتمال خشونت خانگی است. هنجارهای اخلاقی و فرهنگی در قانون و فرایندهای فرهنگی گنجانده می‌شوند و سپس در نگرش‌ها و رفتار نفوذ می‌کنند؛ حتی اگر رابطه مستقیمی بین نگرش و رفتار وجود نداشته باشد. با وجود این، نگرش، متغیری مهم در تعیین رفتار فرد محسوب می‌شود (شورتزچارف، ۲۰۰۱). فرهنگ نقش مهمی در نگرش مردان نسبت به خشونت علیه زنان ایفا می‌کند و می‌تواند در باورهای مردان، تغییراتی را ایجاد کند (کیم گو و بائیلو، ۲۰۰۸). در بروز خشونت علیه زنان، عوامل فرهنگی منحصر به فردی وجود دارد. بنابراین، تفاوت در فرهنگ، چه در منطقه جغرافیایی، مرزهای ملی، مذهب یا خاستگاه قومی، باعث ایجاد نگرش‌های متفاوت نسبت به مسأله خشونت علیه زنان می‌شود (لاوکو و همکاران، ۲۰۰۸).

بسیاری از مطالعات اخیر، درباره نگرش زنان مضروب و مردان خشن در میان دانشجویان رشته علوم رفتاری و علوم اجتماعی انجام شده است و آن‌ها برخی از نگرش‌های منفی و کلیشه‌ای را نشان دادند (سahین و همکاران، ۲۰۰۸). در واقع مردان دارای نگرش توجیهی نسبت به خشونت علیه زنان هستند

قربانیان و پاسخ جامعه به خشونت علیه زنان، ایفا می‌کند. شواهد زیادی وجود دارد که رابطه میان خشونت با باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها در سطح فرد و جامعه را تایید می‌کند؛ برای مثال، مردان بیشتر نگرش خصمانه و منفی جنسی نسبت به زنان دارند که با تصاویر سنتی مردانگی همراه است (فلود و وپس، ۲۰۰۹). بسیاری از مطالعات، تأییدکننده آن است که خشونت علیه زنان در خانواده را می‌توان به نگرش‌های مردان به این نوع خشونت نسبت داد. در این مطالعات بیشتر به نقش نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی در توسعه خشونت مردان علیه زنان پرداخته‌اند. پژوهشگران استدلال می‌کنند که نگرش‌ها و باورهایی که در جهت تقویت پایگاه و قدرت مردانه باشد، می‌تواند توجیهی برای استفاده از خشونت علیه زنان، در راستای حفظ موقعیت برتر در خانواده‌ها فراهم آورد و فرهنگ نیز می‌تواند نگرش‌هایی را که به تسلط مرد و انقیاد زن مشروعیت می‌بخشد، شکل دهد (آکین و اوزدین، ۲۰۰۵).

جوامعی با میزان کمتر خشونت علیه زنان، جوامعی هستند که دارای نگرش مساوات طلبانه‌ای هستند. فرهنگ‌ها در جوامع گوناگون، نگرش متفاوتی نسبت به خشونت دارند. عوامل فردی مثل تجربه و یا مشاهده خشونت، یکی از مکانیسم‌های اصلی شکل‌گیری نگرش در رابطه با خشونت علیه زنان و انتقال بین نسلی است. شواهد قوی وجود دارد کودکانی که شاهد خشونت در دوران کودکی هستند، باعث ایجاد نگرش مثبت نسبت به این مسأله می‌شود و این امر باعث تسهیل خشونت در آینده می‌شود و این میزان در پسران بیشتر به چشم می‌آید. نتایج آزمایش پژوهش جنسی رفتار اجباری نشان می‌دهد که تأثیر خشونت والدین و کودک‌آزاری در پسران باعث ایجاد نگرش جنسی خصمانه و تأکید بر فتح و بی‌قیدی جنسی می‌شود. به نظر می‌رسد، سن، یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری نگرش افراد نسبت به خشونت علیه زنان است. انتظار می‌رود که افراد جوان‌تر، نگرش مثبت نسبت به

³ Schwertscharf

⁴ Kim-Goh & Baello

⁵ Lawoko

¹ Flood & Peace

² Akin & Ozaydin

"یادگیری اجتماعی یک‌رُز" به زمینه‌های شکل‌گیری نگرش‌هایی در مردان که به گرایش هرچه بیشتر آنان به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان منجر می‌شود و بصیرت‌هایی که این تئوری در باب خصلت آموخته شده نگرش‌های مربوط به خشونت دست می‌دهد، به پرسشگری و ارائه پاسخ پردازد: با تأیید فرض یادگیری نگرش‌های مربوط به خشونت، منشأ واقعی آن کجاست؟ خانواده، چه نقشی در این فرایند دارد و با چه مکانیزم‌هایی این اثربخشی را اعمال می‌کند؟ دانشجویان پسر دانشگاه مازندران چه نگرشی نسبت به خشونت علیه زنان دارند؟ و تا چه اندازه نظریه یادگیری اجتماعی یک‌رُز می‌تواند نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان را تبیین نماید؟

پیشینه پژوهش

در زمینه نگرش نسبت به خشونت علیه زنان تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته است که عمدتاً به حوزه خشونت علیه زنان مربوط می‌شود. علی‌وردی‌نیا و همکاران (۱۳۸۹) پژوهشی با عنوان "تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه یادگیری اجتماعی" انجام داده است. بر اساس تحلیل داده‌های پژوهش، تمامی فرضیه‌های نه‌گانه پژوهش تأیید شدند. از میان پنج متغیر؛ متغیر تجربه خشونت (۴۷ درصد) قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده (مستقیم) نگرش نسبت به خشونت علیه زنان است. بعد از این، به ترتیب متغیرهای جامعه‌پذیری (۲۳ درصد)، مشاهده خشونت (۲۲ درصد)، الگوی پاداش و تنبیه (۱۴ درصد) و تقلید (۱۱ درصد) بیشترین تأثیر را بر روی نگرش نسبت به خشونت علیه زنان داشته‌اند (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹). برخی از مقالات داخلی، تبیینی جامعه‌شناختی از مساله خشونت علیه زنان ارائه دادند و عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر آن را تشریح کرده‌اند (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸؛ حیدری چروده، ۱۳۸۹؛ عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹؛ ارجمند سیاهپوش و عجم دشتی‌نژاد، ۱۳۸۹). دسته دیگر مقالات هم

(ایکرز^۱، ۱۹۶۸). با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دریافت نگرش‌هایی که خود زمینه‌ساز رفتارهای خشونت‌آمیز مردان در خانواده‌اند، خود به عنوان مسأله‌ای اجتماعی قابل بررسی و مطالعه‌اند. طبق نظریه یادگیری اجتماعی یک‌رُز، پسران در فرایند جامعه‌پذیری و در کنش متقابل با والدین و همسالان و در محیط مدرسه می‌آموزند که نقش جنسیتی مردان با اعمال خشونت نسبت به زنان همراه است و بر روی نگرش‌های آن‌ها نسبت به خشونت علیه زنان تأثیر می‌گذارد. همچنین، این آموزه‌های درونی شده است که پرخاشگری مردان و فرمانبرداری و سکوت زنان را مشروعیت می‌بخشد (گلدبرگ^۲ و همکاران، ۲۰۱۰). در حالی که نگرش فرد می‌تواند تغییر کند، برای دستیابی به تغییرات گسترده در نگرش افراد، استدلال می‌کنند که مؤثرترین راه برای تغییر "قلب و ذهن" برای تغییر رفتار، با تغییر سیاست‌ها، شیوه‌های عمومی و تغییر هنجارهای اجتماعی همراه است (برکل و همکاران، ۲۰۰۴). بنابراین، اهمیت و ضرورت بررسی نگرش مردان و گرایش‌هایی که خشونت زناشویی را سبب می‌شوند، بسیار آشکار است و شناسایی نگرش‌ها می‌تواند سهم بسزایی در کاهش یا افزایش خشونت علیه زنان داشته باشد. از آنجا که دانشجویان نقش اساسی و مهم در جامعه ایفا می‌کنند، سنجش نگرش آن‌ها نسبت به خشونت علیه زنان می‌تواند بسیار مفید باشد.

در ایران در مورد نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی باندورا، پژوهش شده است؛ اما به نظر می‌رسد از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی یک‌رُز، نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان، پژوهشی انجام نشده است. هدف از این پژوهش، سنجش نگرش پسران دانشجو نسبت به خشونت علیه زنان بر اساس متغیرهای نظریه یادگیری اجتماعی یک‌رُز است. از این رو، این پژوهش قصد دارد براساس نظریه

¹ Akers

² Goldberg

³ Berkel

داخلی کمرنگ است. در واقع، پژوهش‌های انجام شده در داخل کشور، نوعاً به نقش ساختارها و ایده‌های مردسالارانه در شکل‌گیری باورهای خشونت پرداخته‌اند؛ درحالی‌که در نظریه یادگیری اجتماعی تأکید بر مشاهدات و تقلید و جامعه‌پذیر شدن افتراقی در شکل‌گیری نگرش جنسیتی، از جمله خشونت علیه زنان نقش اساسی دارد.

حاج یحیی^۱ (۲۰۰۳) پژوهشی با عنوان «نگرش‌ها نسبت به ضرب و شتم زنان در بین مردان فلسطین اشغالی» انجام داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ۵۸ درصد شرکت‌کنندگان بیان کردند که هیچ عذری برای یک مرد به منظور ضرب و شتم همسرش وجود ندارد. با این حال، ۱۵ تا ۶۲ درصد از آن‌ها ضرب و شتم همسرشان را در موقعیت‌های خاص، توجیه می‌کردند (برای مثال؛ زنا، عدم تمکین از شوهر، بی‌احترامی نسبت به والدین و خویشاوندان همسر). علاوه بر آن، شرکت‌کنندگان تمایلی به درک رفتار سوء و خشونت همسرانشان به عنوان پاسخگویی برای رفتارشان داشتند؛ ۵۲ درصد بیان کردند، فهم رفتار را به عنوان مهم‌ترین عامل و در چند موقعیت، ۲۳ تا ۴۳ درصد نیز حتی شوهر را برای خشونت در مقابل همسرش سرزنش می‌کردند. تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که سطح تحصیلات و سبک زندگی، جنسیت و نقش مردانه‌شان، نگرش‌های منفی و سستی نسبت به زن، انتظارات نقشی نابرابر بین زن و شوهر و باورهای پدرسالارانه خانوادگی، مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های باورها نسبت به ضرب و شتم همسران بودند. نایاک و همکاران^۲ (۲۰۰۳) پژوهشی با عنوان «نگرش‌ها نسبت به خشونت علیه زنان» انجام دادند. مهم‌ترین یافته پژوهش این بود که اختلاف در تفاوت‌های جنسیتی بین کشورها نشان می‌دهد که در نگرش نسبت به آزار جنسی زنان، عوامل فرهنگی و اجتماعی احتمالاً اثر قوی‌تری در تبیین آزار جنسی علیه زنان دارند. همچنین، یافته‌ها به اهمیت بررسی تفاوت‌ها

از بعد جامعه‌شناختی و هم از بعد ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و روان‌شناختی برای تحلیل خشونت استفاده کردند (پورتقاش و تاشک، ۱۳۸۶؛ شعبانی و همکاران، ۱۳۸۷؛ عاطف و حید و همکاران، ۱۳۸۹؛ رزاقی و همکاران، ۱۳۸۹). در بیش‌تر مقالات از نظریات تلفیقی یا ترکیبی مثل نظریات یادگیری اجتماعی، منابع و پدرسالاری برای تحلیل خشونت علیه زنان استفاده کردند (آزاده و دهقان‌فرد، ۱۳۸۱؛ خانی و همکاران، ۱۳۸۹؛ عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹؛ لهسانی‌زاده و مدنی، ۱۳۸۹؛ علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰؛ رئیسی و حسین چاری، ۱۳۹۱)؛ ولی تعداد بسیار کمی از آن‌ها مثل پژوهش علی‌وردی‌نیا و همکاران در سال ۱۳۸۸ صرفاً از یک نظریه؛ یعنی نظریه یادگیری اجتماعی استفاده کردند.

به نظر می‌رسد با گذشت سال‌ها از بررسی پدیده خشونت علیه زنان، پژوهش‌های انجام شده در ایران عمدتاً در مرحله مفهوم‌سازی، ارائه تعریف و تعیین حدود و انواع این خشونت متمرکز بوده است و بر عوامل مؤثر بر خشونت شوهر بر همسر تأکید دارند و کمتر به حوزه نگرش پرداخته‌اند. تحلیل‌های مربوط به نوع نگرش زنان ایران به خشونت خانوادگی و اجتماعی علیه زنان در ادبیات موجود چندان جایی ندارد و در بهترین حالت بعضی از این پژوهش‌ها، نگرش مردان را به خشونت تلویحاً، ذیل تحلیل‌های اجتماعی و پدرسالارانه مد نظر قرار داده‌اند. در مجموع، می‌توان گفت پژوهش‌هایی که به نگرش‌سنجی در باب خشونت علیه زنان پرداخته‌اند، در درجه اول به نگرش مردان و بعد به نگرش زنان پرداخته‌اند. همچنین، نگرش به طور خاص در پژوهش‌ها پی‌گیری نشده؛ بلکه در کنار عوامل دیگر و غالباً در سایه این عوامل در نظر گرفته شده است. اگرچه نگرش مرتکبان خشونت به عنوان یکی از عوامل همسرآزاری و زن‌آزاری در پژوهش‌های داخلی مهم است؛ زیرا ساختارهای ذهنی مسلط را توضیح می‌دهد و ریشه‌های فرهنگی آن را جستجو می‌کند. با وجود این، حضور تحلیل‌های مبتنی بر نگرش مرتکبان خشونت در پژوهش‌های

^۱ Haj-Yahia

^۲ Nayak

۲۰۰۹؛ نابورس و جاسینک^۶، ۲۰۰۹؛ یوتمن و همکاران^۷، ۲۰۱۰؛ مک کری^۸، ۲۰۱۰؛ جاتیلکه و همکاران^۹، ۲۰۱۱) از این جمله‌اند.

وجود شرایط و بافت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و بالاخص فرهنگی، نقش تعیین‌کننده‌ای در نگرش افراد در جوامع ایفا می‌کند. ممکن است در فرهنگی خشونت علیه زنان یک امر عادی و بهنجار تلقی شود؛ اما در فرهنگی دیگر نه. در برخی از پژوهش‌ها (آلوی و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۵؛ بانوت و سین، ۲۰۰۷؛ فلود و پیس، ۲۰۰۹؛ والاج و همکاران، ۲۰۰۹؛ ساهین و همکاران، ۲۰۱۰) به نقش و چشم‌انداز فرهنگی بسیار توجه شده است. پژوهش‌های انجام شده در حوزه نگرش‌ها، عموماً در سطح توصیف و تحلیل باقی مانده و نوعاً به ارائه راهکار و دلالت‌های سیاسی مبتنی بر بینش نظری مورد استفاده در پژوهش‌شان پرداخته‌اند. همچنین، نقش مذهب در پژوهش‌های خارجی مربوط به نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، بسیار مهم در نظر گرفته شده است؛ به طوری که محققان معتقدند که مذهب، نقش اساسی را در شکل‌گیری و یا تغییر نگرش ایفا می‌کند (نایاک و همکاران، ۲۰۰۳؛ برکل و همکاران، ۲۰۰۴؛ واردن و کارلسون، ۲۰۰۵). اکثر پژوهش‌های انجام شده در خارج از کشور، نشان‌دهنده افزایش روزافزون خشونت علیه زنان از جانب مردان است و بسیار کم خشونت از طرف زنان علیه مردان اتفاق می‌افتد، که این امر، مبین سلطه مردان بر زنان و تثبیت نگرش آن‌ها نسبت به این امر است (نایاک و همکاران، ۲۰۰۳؛ فریال و همکاران، ۲۰۰۵؛ آکین و اوزدین، ۲۰۰۵؛ آلوی و همکاران، ۲۰۰۵؛ بانوت و سین، ۲۰۰۷؛ حاج یحیی و شیف^{۱۱}، ۲۰۰۷؛ لاکو، ۲۰۰۸). در مجموع، پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهد که نگرش‌های خشونت‌آمیز یکی از تعیین‌کننده‌ها و حمایت‌کننده‌های اصلی خشونت علیه زنان در مردان و زنان است. تعهد به ارزش‌های نقش جنسی به عنوان الگوی نگرشی در کنار سایر عوامل، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر

درون بافت‌های اجتماعی - فرهنگی، گستره سیاسی، تاریخی، مذهبی و اقتصادی در نگرش‌ها نسبت به نقش‌های جنسیتی و خشونت علیه زنان اشاره می‌کند. ازکایر و همکاران^۱ (۲۰۰۸) در پژوهشی که با عنوان «نگرش مردان ترک نسبت به ضرب و شتم زنان: بررسی بوسا، ترکیه» انجام دادند، شیوع ضرب و شتم همسر را ۲۹ درصد گزارش کردند. حدود ۴۳ درصد از مردان مطالعه شده، خودشان قربانی خشونت فیزیکی در دوران کودکی بودند. حدود ۱۸ درصد از شرکت‌کنندگان فکر می‌کردند این حق را دارند که زنانشان را بزنند. پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌دار در این پژوهش تحصیلات پایین زنان، مورد ضرب و شتم قرار گرفتن مردان در دوران کودکی و مصرف الکل است. محققان چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که همسرآزاری در ترکیه یک معضل است و برای تغییر نگرش مردان، باید سوء مصرف مواد کنترل و از کودک آزاری جلوگیری شود.

در پژوهش‌های خارجی بسیار کم به حوزه نگرش مردان نسبت به خشونت علیه زنان پرداخته شده است و از طرفی دیگر، پژوهش‌هایی که به سنجش نگرش‌ها نسبت به خشونت علیه زنان معطوف باشد نیز اندک هستند (حاج یحیی، ۲۰۰۳؛ فریال و همکاران^۲، ۲۰۰۵؛ آکین و اوزدین، ۲۰۰۵؛ بانوت و ی سین، ۲۰۰۷؛ ازکایر و همکاران، ۲۰۰۸). بعضی از پژوهش‌های انجام شده در خارج از کشور، از نوع مطالعات کیفی بوده و توسط سازمان‌های حمایتی زنان مثل پزشکان زنان و زایمان انجام شده و از منظر سلامت و بهداشت عمومی به مسأله خشونت علیه زنان پرداخته‌اند (جونز و هوران، ۲۰۰۲؛ فوندس و اندولف^۳، ۲۰۰۲؛ واردن و کارلسون^۴، ۲۰۰۵). در پژوهش‌های خارجی به نقش جنسیت در تبیین پدیده خشونت علیه زنان توجه کرده و خیلی کم به طور جداگانه به نگرش مردان نسبت به این امر پرداخته‌اند (برکل و همکاران، ۲۰۰۴؛ شوها، ۲۰۰۵؛ فلود و پیس،

⁶ Nabors & Jasinski

⁷ Uthman

⁸ Mc Carry

⁹ Jayatilleke

¹⁰ Alvi

¹¹ Haj- Yahia & Schiff

¹ Ozkair

² Fariyal

³ Jones & Horan

⁴ Faundes & Andalf

⁵ Worden & Carlson

ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز و همچنین، تعیین‌کننده نوع واکنش به خشونت علیه زنان محسوب می‌شود؛ آنچه که می‌توان آن را پاسخ‌های تحملی و یا اعتراض‌آمیز نامید.

چارچوب نظری پژوهش

نظریه یادگیری اجتماعی^۱ توسط رونالد ایکز در حوزه جامعه‌شناسی مطرح شده است (ایکز و همکاران، ۲۰۰۷). یادگیری اجتماعی به نقش متغیرها در وقوع جرایم و انحرافات توجه ویژه می‌کند. فرایند یادگیری اجتماعی پویا و شامل تأثیرات متقابل و دوجانبه است. تقویت کردن محرک و پاسخی که دریافت می‌شود، به تکرار رفتار منجر می‌شود. افراد از طریق تقویت به ادامه رفتار می‌پردازند. رفتار از طریق پاداش (تقویت مثبت) و اجتناب از تنبیه (تقویت منفی) به شدت تقویت می‌شود و رفتار از طریق محرک تضعیف شده (تنبیه مثبت) یا افزایش تنبیه کاهش پیدا می‌کند. پس استمرار یا توقف یک رفتار به پاداش و تنبیه رفتار انحرافی در گذشته و حال و همچنین، به پاداش و تنبیه‌ی که برای رفتارهای جایگزین وجود دارد، بستگی پیدا می‌کند. از نظر ایکز، تقویت‌کننده‌ها هم می‌توانند اجتماعی و غیراجتماعی باشند؛ اما تقویت‌کننده‌های اجتماعی در بروز یک رفتار اهمیت بیشتری دارند (ایکز و گری، ۱۹۸۰).

نظریه یادگیری اجتماعی ایکز شامل چهار عنصر مهم؛ یعنی، پیوند (همنشینی) افتراقی، تعاریف افتراقی، تقویت افتراقی و تقلید (الگوهای) افتراقی است که آن‌ها را به عنوان عوامل یادگیری رفتارهای انحرافی، مطرح کرده است. تعامل و ارتباط با گروه‌های مختلف که در ابتدا شکل می‌گیرد، مبنای رفتار و عمل افراد است. تعامل با دیگرانی که در نوع خاصی از رفتار یا بیان هنجارها، ارزش‌ها، و نگرش‌های حمایتی دارای باورهای مشترک و همسو هستند. گروه‌هایی که فرد با آن‌ها در پیوند افتراقی است، باعث ایجاد زمینه‌های عمده اجتماعی

و مکانیسم‌ها یا فرایندهای یادگیری اجتماعی می‌شوند. پیوند افتراقی با همنوایی و عدم همنوایی با دیگران به‌طور معمول با افراد مرتکب عمل می‌کند. پیوند افتراقی بر پیوندهای میان فرد با دیگران مهم (خانواده و دوستان) و تعاریف هنجاری که فرد از دیگران می‌آموزد، متمرکز می‌شود (ایکز و گری، ۱۹۸۰). او معتقد است محیط خانوادگی نقش بسیار مهمی در جهت سوق دادن فرزندان به ایجاد نگرش مثبت یا منفی دارد و می‌تواند زمینه‌ساز نگرش فرزندان باشد. علاوه بر نقش خانواده، به اهمیت گروه‌های همسالان و دوستان در ایجاد نگرش نیز معتقد بوده است. در پیوند افتراقی عناصری، مثل: مدت زمان، شدت ارتباط، الویت، فرهنگ نقش مهمی را در ارتباط افراد با بزهکاران ایفا می‌کند. جوانان از طریق اجتماع صمیمی با دوستان خود و برقراری رابطه دوستانه و چهره به چهره، جذب گروه بزهکار می‌شوند. نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات در فرایند یادگیری در جامعه‌ای از یک نسل به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند (چاپل و پیکرو، ۲۰۰۴).

پاداش‌ها و تنبیه‌های واقعی یا نتایج یک رفتار در ایجاد انحراف مهم و اساسی است. پاداش‌ها و تنبیه‌ها می‌توانند اجتماعی و غیراجتماعی باشند. این نظریه پیشنهاد می‌کند که اغلب یادگیری رفتارهای مجرمانه و منحرفانه نتیجه مستقیم و غیرمستقیم تعاملات اجتماعی در کلمات، پاسخ‌ها و رفتار دیگر اشخاص است که مستقیماً رفتار را تقویت می‌کنند. مفهوم تقویت اجتماعی (و تنبیه) تمام حوزه‌های پاداش‌های واقعی و پیش‌بینی شده، محسوس و نامحسوس، مادی و نمادی را که در جامعه یا زیرگروه‌ها ارزش‌گذاری شده‌اند، دربرمی‌گیرد. خانواده‌ها، اساسی‌ترین گروه‌های اولیه موجود در فرایند تقویت افتراقی هستند (ایکز و لی، ۱۹۹۶). مشاهده مستقیم یا غیرمستقیم رفتارهای مشابه توسط دیگران، نوعی از تقلید محسوب می‌شود. مدل‌های مشاهده‌شده مهم در گروه‌های اولیه و در رسانه بر هردوی رفتارهای منحرفانه و

⁴ Akers & Gary

⁵ Chappell & Piquero

⁶ Akers & Lee

¹ Social Learning Theory

² Akers

³ Akers & Gary

یا نشانه‌هایی در مورد نتایج مورد انتظار از دیگر رفتارها تبدیل می‌شوند. ممکن است آن‌ها باورهای عمومی باشند که در مورد گستره‌ای از رفتارها به کارگرفته می‌شوند یا به طور مشخص بر شکل واحدی از رفتار متمرکز می‌شوند. آن‌هایی که بر تأیید رفتار خاص دلالت دارند، به روشنی در عمل خود مثبت هستند؛ یعنی بر این مساله دلالت می‌کنند که رفتار از نظر اخلاقی درست است و مورد پاداش قرار می‌گیرد (تقویت مثبت). دیگر تعاریف، تعاریف خنثی هستند و راهی را به وجود می‌آورند که بتوان بدان وسیله از برخی یا از همه مجازات‌های مورد انتظار اجتناب کرد و رفتار را توجیه نمود یا برای آن پوزش طلبید (ویلیام و مک شین، ۱۳۸۸).

در وسیع‌ترین مفهوم، منظور از تعاریف، هنجارها و ارزش‌هایی هستند که در جامعه وجود دارند و افراد یاد می‌گیرند که چگونه در بستر جامعه از این تعاریف برای پیشبرد اهداف خود و توجیه اعمال انحرافی خود استفاده کنند. رفتارها و تعاریف اجتماعی هیچ‌گاه در خلأ رخ نمی‌دهند؛ بلکه متقابلاً از هم تأثیر می‌پذیرند. افراد در محیط‌های اجتماعی متفاوت، تعاریف مختلفی را ارائه می‌دهند. تعاریف ممکن است عام یا خاص باشند. تعاریف عام مبتنی بر عقاید کلی هستند که شامل مذهب، اخلاقیات و سایر ارزش‌ها هستند. تعاریف خاص به افراد خاص یا مجموعه‌ای از اعمال خاص اشاره دارد. متزا نشان داده است که چگونه اعتقاد و عمل در ذهن عمل‌کننده از طریق جریان ساختن معنی به یکدیگر مربوط می‌شوند. سایکز و متزا به تغییرپذیر بودن ارزش‌ها و هنجارها در ذهن کجرو معتقد هستند و از تکنیک‌های خنثی‌کننده استفاده می‌کنند؛ یعنی افراد کجرو اخلاق متداول در جامعه را رعایت نمی‌کنند؛ بلکه کجروها هنجارهای جامعه را خنثی و ضعیف کرده و به توجیه موقعیت خویش می‌پردازند و ابراز بی‌گناهی می‌کنند. آن‌ها از زبانی استفاده می‌کنند که از آن طریق، کجرفتاری از طریق ارزش‌های اجتماعی قابل قبول، خنثی و موجه جلوه می‌کند. می‌توان تصور کرد که این توجیهات هم مانعی برای سرزنش

اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت (ایکرز و لی^۱، ۱۹۹۶). نظریه یادگیری اجتماعی بر این فرض استوار است که انسان‌ها رفتارشان را از طریق مشاهده رفتار دیگران و الگو قرار دادن آنچه انجام می‌دهند، یاد می‌گیرند و به آنان یاد می‌دهد که چگونه پرخاشجو باشند. فرایندهایی که در کانون این نظریه قرار دارد، مدل‌بندی یا به اصطلاح دیدن و عمل کردن نام دارد که در آن فرد رفتارهای شناختی و اجتماعی را از طریق مشاهده و تقلید یاد می‌گیرد و این یادگیری از طریق مشاهده پاداش‌ها و مجازات اعمال شده، تقویت می‌شود. مردم غالب نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی را صرفاً با مشاهده نگرش‌ها و رفتارهای دیگران می‌آموزند یا به عبارتی از آن‌ها سرمشق می‌گیرند. خشونت نوعی صورت آموخته شده از رفتار اجتماعی است. فراگیری خشونت معمولاً تحت تأثیر مستقیم (تنبیه و تشویق) و مشاهدات فردی انجام می‌پذیرد و می‌تواند نتیجه تجارب شخصی یا فردی برگرفته از نتایج مترتب بر رفتار دیگران باشد. فرضیه بنیادی تئوری یادگیری اجتماعی این است که رفتارها از طریق تجربه‌های فردی کسب می‌شوند. ارتباط بین وضعیت‌ها، شرایط و رفتارها، نگرش‌ها و ارزش‌ها به تدریج از ابتدای زندگی جمع می‌شوند. این روابط به واسطه پاداش، تنبیه و تجربه خشونت مستحکم می‌شوند. این در حالی است که کودکانی در معرض تداوم رفتار خشن هستند، رشد اخلاقی‌شان احتمالاً ناقص خواهد ماند (شورتزجاف، ۲۰۰۱).

تعاریف، مجموعه‌ای از قواعد تعمیم‌یافته و مشترک در اطراف یک ارزش مشترک است که از آن تعبیر خوب یا بد می‌توان کرد. تعاریف، یکی از چهار مفهوم نظریه یادگیری ایکرز است که از طریق آن، فرد کارهای خود را توجیه و ارزیابی می‌کند. ایکرز این تعاریف را با عنوان رفتار شفاهی می‌خواند و اشاره می‌کند که آن‌ها مانند هر رفتار دیگری که قابلیت یادگیری دارند، یاد گرفته می‌شوند. با این همه، زمانی که تعاریف یاد گرفته می‌شوند، به شکلی از انگیزه‌های متمایز

¹ Akers & Lee

- ۵- نگرش مساعد نسبت به خشونت علیه زنان، تابعی منفی از عکس‌العمل تصویری به خشونت علیه زنان است.
- ۶- نگرش مساعد نسبت به خشونت علیه زنان تابعی منفی از بازدارندگی تصویری است.

روش پژوهش

روش پژوهش، جمعیت پژوهش، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری: روش پژوهش در این تحقیق، پیمایشی است. همچنین، به اقتضای ماهیت پژوهش، طرح این پیمایش از نوع مقطعی است؛ یعنی اطلاعات در مقطع زمانی معینی از نمونه مورد مطالعه، جمع‌آوری شده است. بنابراین، جمعیت پژوهش در پژوهش حاضر، دانشجویان پسر دانشگاه مازندران هستند، که در سال ۹۲-۹۱ مشغول به تحصیل بوده‌اند. بر اساس آمار دانشگاه، تعداد دانشجویان پسر، ۳۲۸۶ نفر بوده و با توجه به برآورد دواس از حجم نمونه توسط پاره‌ای از ویژگی‌ها مثل همگنی جمعیت و میزان خطای نمونه‌گیری (۰/۵۰) نمونه‌ای با حجم ۴۰۰ نفر برای جمع‌آوری اطلاعات منسوب تشخیص داده شد (ولف و هیگینز، ۲۰۰۹: ۹۷). شایان ذکر است برای افزایش ضریب اطمینان و کیفیت بخشی به پژوهش، نمونه‌ای به حجم ۴۵۰ در نظر گرفته شد، که نهایتاً با کنار گذاشتن پرسشنامه‌های مخدوش، تعداد ۴۰۰ پرسشنامه تحلیل شد. مطابق با نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب، ابتدا دانشگاه بر اساس دانشکده‌ها به طبقات ناهمپوش تقسیم شده است. سپس با مشخص کردن سهم دانشجویان هر دانشکده، از هر دانشکده به طور تصادفی چند کلاس انتخاب و پرسشنامه‌ها در کلاس‌های منتخب توزیع شد: علوم ریاضی (۴۵ نفر)، علوم انسانی (۸۱ نفر)، علوم اقتصادی و اداری (۹۱ نفر)، علوم پایه (۳۹ نفر)، فنی-مهندسی (۶۰ نفر)، تربیت بدنی (۳۱ نفر)، الهیات (۱۴ نفر)، شیمی (۲۷ نفر)، حقوق و علوم سیاسی (۴۶ نفر) و هنر و معماری (۱۷ نفر). شایان ذکر است که چون دانشکده، ملاک طبقات نمونه‌گیری بوده است، لذا مبنای

خویش می‌شود و هم قبل از وقوع جرم شکل گرفته، امکان رفتار را فراهم می‌سازند و افراد با آموختن آن، منحرف می‌شوند. هدف کجروان از توسل جستن به فنون خنثی‌سازی، رها شدن از فشارهای هم‌نواپی است، که این امر ناشی از پای‌بندی به نظام ارزشی و هنجارهای جامعه است. به علاوه مردم در تعامل با گروه‌های مرجع در زندگی‌شان تعریف‌هایی (هنجارها، نگرش‌ها، جهت‌گیری‌ها) از رفتارهای خوب یا بد را ارزیابی می‌کنند. تعاریف از طریق تقلید و تقویت اجتماعی آموخته می‌شوند. این تعاریف، توسط اعضای گروه‌هایی که افراد با آن‌ها پیوستگی دارند، یاد گرفته شده و سعی می‌کنند به عنوان محرک‌های تبعیضی از آن استفاده کنند. این که تعاریف مطلوب باشند یا نامطلوب، افراد در تعامل با گروه‌های همسالان آن را انتخاب می‌کنند. خرده فرهنگ‌های مختلف در نظام ارزشی به دیگران این اجازه را می‌دهد تا فرصتی برای توجیه، بهانه رفتارهای خود را داشته باشند. در واقع، از نظر آنان استفاده از تعاریف خنثی‌کننده مطلوب و موجه انگاشته می‌شود (ولف و هیگینز، ۲۰۰۹).

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- نگرش مساعد نسبت به خشونت علیه زنان، تابعی مثبت از کیفیت هنجاری تصویری خانواده در مورد خشونت علیه زنان است.
- ۲- نگرش مساعد نسبت به خشونت علیه زنان، تابعی مثبت از کیفیت هنجاری دوستان در مورد خشونت علیه زنان است.
- ۳- نگرش مساعد نسبت به خشونت علیه زنان، تابعی مثبت از تعاریف خنثی‌کننده در مورد خشونت علیه زنان است.
- ۴- نگرش مساعد نسبت به خشونت علیه زنان، تابعی مثبت از تقلید (مشاهده و تجربه) خشونت علیه زنان است.

² Wolfe & Higgins

¹ Wolfe & Higgins

و صمیمی هم این سؤال مطرح شد: «لطفا نگرش دوستان نزدیک و صمیمی خود را نسبت به هر یک از موارد زیر مشخص کنید؟» که از گویه‌هایی مثل: «مرد حق دارد حرف‌های تحقیرآمیزی به زنش بزند و به او ناسزا بگوید»، «در صورت نافرمانی، مرد حق دارد زنش را از برخی امکانات مادی محروم نماید» استفاده شده است. از پاسخگویان در این بخش خواسته شده است تا میزان موافقت خود را با گویه‌های فوق بر اساس: (۱) کاملاً موافق، (۲) موافق، (۳) بی‌نظر، (۴) مخالف، (۵) کاملاً مخالف ابراز نمایند. شایان ذکر است برای سنجش مفهوم پیوند افتراقی (بعد کیفیت هنجاری تصویری) از پژوهش‌های ایکرز و آرویند، ۲۰۰۷؛ لی و همکاران، ۲۰۰۴؛ ایکرز و کوچران، ۱۹۸۵؛ استفاده شده است.

تعاریف: ^۲ منظور از تعاریف، مجموعه‌ای از قواعد تعمیم‌یافته و مشترک در اطراف یک ارزش مشترک است که از آن تعبیر خوب یا بد می‌توان کرد. برای سنجش مفهوم تعاریف، از فنون خنثی‌سازی ماترا استفاده شده است که به پنج بعد فن انکار مسؤولیت، فن انکار آسیب، فن انکار قربانی، فن محکوم کردن محکوم کنندگان و فن توسل به وفاداری‌های بالاتر تقسیم می‌شود. پنج گویه برای سنجش تعاریف در نظر گرفته شده است که برای هر بعد یک سؤال منظور شد. برای سنجش نگرش پاسخگویان، این سؤال مطرح شد: «لطفا نگرش خود را نسبت به هر یک از موارد زیر مشخص کنید؟». برای سنجش این مفهوم؛ برای مثال از گویه‌هایی نظیر: «مردی که همسرش را کتک می‌زند، واقعاً مسؤول عمل خودش نیست؛ زیرا او تحت فشارهای مختلفی است»، «اگر مردی همسرش را بزند یا محدودیت‌هایی را ایجاد کند، حتماً خود زن مسبب آن است»، «اگر مردی به همسرش اجازه کارکردن و یا ادامه تحصیل نمی‌دهد، نباید او را سرزنش کرد؛ زیرا این کار حق مرد است و صدمه‌ای هم به زن وارد نمی‌شود» استفاده شده است. از پاسخگویان در این بخش خواسته شده است تا نوع نگرش خود را بر اساس: (۱) کاملاً موافق، (۲) موافق، (۳) بی‌نظر، (۴) مخالف، (۵)

نمونه‌گیری در این پژوهش بر اساس مقاطع تحصیلی یا دیگر ملاک‌ها نبوده و به همین دلیل در اینجا نیز گزارش نشده است.

تصریح مفاهیم و سنجش متغیرها

جدول ۱- متغیرهای پژوهش به همراه ابعاد آن‌ها

ردیف	متغیرها	ابعاد
۱	پیوند افتراقی	کیفیت هنجاری تصویری خانواده
۲	تعاریف	کیفیت هنجاری تصویری دوستان تعاریف خنثی‌کننده
۳	تقلید	مشاهده خشونت تجربه خشونت
۴	تقویت افتراقی	عکس‌العمل تصویری خانواده عکس‌العمل تصویری دوستان بازدارندگی تصویری غیررسمی بازدارندگی تصویری رسمی
۵	نگرش نسبت به خشونت علیه زنان	توجیه ضرب و شتم همسر تسلط بر زنان دادن کمک و راهنمایی

پیوند افتراقی^۱: به تعامل با دیگرانی که در نوع خاصی از رفتار یا بیان هنجارها، ارزش‌ها، و نگرش‌های حمایتی از چنین رفتارهایی درگیر هستند، اطلاق می‌شود. برای سنجش مفهوم پیوند افتراقی (بعد کیفیت هنجاری تصویری) دو مؤلفه نگرش خانواده و نگرش دوستان نزدیک و صمیمی در نظر گرفته شده است. در مجموع، ۱۲ گویه برای سنجش این دو بعد منظور شد که ۶ گویه برای سنجش نگرش خانواده و ۶ گویه دیگر برای سنجش نگرش دوستان نزدیک و صمیمی انتخاب شد؛ برای مثال، برای سنجش نگرش خانواده این سؤال مطرح شد: «لطفا نگرش خانواده خود را نسبت به هر یک از موارد زیر مشخص کنید؟» که از گویه‌هایی همچون: «مرد می‌تواند همسرش را با هل دادن و سیلی زدن تنبیه فیزیکی بکند»، «در صورت نافرمانی، مرد می‌تواند همسرش را شدیداً کتک بزند» و «مرد حق دارد زنش را تهدید به طلاق کند» استفاده شده است. برای سنجش نگرش دوستان نزدیک

² Definitions

¹ Differential Association

تقویت افتراقی^۲: به پاداش‌ها و تنبیه‌هایی واقعی یا نتایج یک رفتار که توسط دیگران تقویت می‌شود، اشاره می‌کند. برای سنجش مفهوم تقویت افتراقی دو بعد عکس‌العمل تصویری و بازدارندگی تصویری انتخاب شدند. برای سنجش بعد عکس‌العمل دو مؤلفه عکس‌العمل خانواده و عکس‌العمل دوستان انتخاب شدند. برای سنجش عکس‌العمل خانواده ۶ گویه و برای سنجش عکس‌العمل دوستان هم ۶ گویه در نظر گرفته شده است. برای سنجش عکس‌العمل خانواده و دوستان این سؤال مطرح شد: "فکر می‌کنید اگر متأهل بودید و رفتارهای زیر را انجام می‌دادید، خانواده پدری‌تان یا دوستانتان چه عکس‌العملی نشان می‌دادند؟" برای مثال، گویه‌هایی همانند: «هل دادن، سیلی زدن و تنبیه فیزیکی همسر»، «کتک زدن شدید همسر به طوری که به زخمی شدن وی منجر شود»، «دخل و تصرف در اموال شخصی زن (طلا، ارثیه و پس‌انداز)» استفاده شده است. از پاسخگویان در این بخش تقاضا شده است تا نوع نگرش خانواده و دوستانشان را بر اساس: (۱) رفتارم را تأیید می‌کردند، (۲) برایشان اهمیت نداشت، (۳) سرزنش و اوقات تلخی می‌کردند، (۴) روابطشان را با من کاهش می‌دادند، (۵) قطع ارتباط می‌کردند، ابراز نمایند. برای سنجش بعد بازدارندگی دو مؤلفه بازدارندگی غیررسمی و بازدارندگی رسمی انتخاب شدند. برای سنجش بعد بازدارندگی غیررسمی ۶ گویه و برای سنجش رسمی هم ۶ گویه در نظر گرفته شده است. برای سنجش بازدارندگی غیررسمی و رسمی این سؤال مطرح شد: "فکر می‌کنید اگر متأهل بودید و رفتارهای زیر را انجام می‌دادید، چقدر احتمال می‌دهید توسط خانواده، دوستان و آشنایان و یا دادگاه و پلیس دچار دردسر شوید؟". برای مثال، گویه‌هایی نظیر «تهدید به طلاق»، «محروم کردن زن از بعضی امکانات مادی در صورت نافرمانی وی»، «تحقیر کردن و ناسزا گفتن به همسر» استفاده شده است. از پاسخگویان در این بخش تقاضا شده است تا نوع نگرش خانواده و دوستانشان را بر

کاملاً مخالف ابراز نمایند. شایان ذکر است برای سنجش مفهوم تعاریف، از پژوهش‌های ایگرز و همکاران، ۱۹۷۹؛ ایگرز و لی، ۱۹۹۶؛ استفاده شده است. تقلید^۱: به مشاهده مستقیم یا غیرمستقیم رفتارهای مشابه توسط دیگران، اطلاق می‌شود. مدل‌های مشاهده شده مهم در گروه‌های اولیه و در رسانه بر هر دو رفتارهای منحرفانه و اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت. برای سنجش مفهوم تقلید، دو بعد مشاهده خشونت و تجربه خشونت انتخاب شدند. برای بعد مشاهده خشونت ۷ گویه و برای بعد تجربه خشونت ۵ گویه در نظر گرفته شده است. برای سنجش بعد مشاهده خشونت این سؤال مطرح شد: "در دوران کودکی و نوجوانی، شاهد وقوع کدام یک از اتفاقات زیر در خانواده‌تان بوده‌اید؟" برای مثال، گویه‌هایی مثل «پیش آمده بود پدرم، بعد از مشاجره با مادرم او را کتک بزند»، «پیش آمده بود پدرم در اموال شخصی مادرم دخل و تصرف کند»، «پیش آمده بود پدرم، مادرم را تهدید به مرگ کند» استفاده شده است. برای سنجش تجربه خشونت این سؤال مطرح شد: "کدام یک از موارد زیر در دوران کودکی و نوجوانی برایتان اتفاق افتاده است؟" برای مثال، گویه‌هایی همانند «پیش آمده بود از پدرم و مادرم کتک بخورم»، «والدینم مرا در جمع دوستان و اقوام تحقیر می‌کردند»، «والدینم به هنگام عصبانیت به من توهین می‌کردند و ناسزا می‌گفتند» استفاده شده است. از پاسخگویان در این بخش تقاضا شده است تا نوع نگرش خود را بر اساس: (۱) هیچ وقت، (۲) کم، (۳) گاهی اوقات، (۴) زیاد، (۵) خیلی زیاد ابراز نمایند. شایان ذکر است برای سنجش مفهوم تقلید از پژوهش‌های علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰؛ فوشی و همکاران، ۱۹۹۹؛ شورتزچارف، ۲۰۰۱؛ نایاک و همکاران، ۲۰۰۳؛ سون یالوک، ۲۰۰۴؛ فریال و همکاران، ۲۰۰۵؛ بانوت و سین، ۲۰۰۷؛ ساهین و همکاران، ۲۰۱۰؛ نظر و کوز کنعانی، ۲۰۰۷؛ استیکلی و همکاران، ۲۰۰۸؛ کیم و بائیلو، ۲۰۰۸؛ آلوی و همکاران، ۲۰۰۵؛ استفاده شده است.

² Differential Reinforcement

¹ Imitation

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های جمعیتی و موقعیت اجتماعی پاسخگویان

در متغیرهای زمینه‌ای پژوهش، برخی نتایج توصیفی درخور توجه بوده‌اند: ۴۴/۲ درصد از پاسخگویان در سنین کمتر از ۲۱ سال قرار داشتند؛ ۹۴ درصد از پاسخگویان را افراد مجرد تشکیل می‌دادند و ۷۷/۸ درصد از دانشجویان در مقطع تحصیلی کارشناسی مشغول به تحصیل بودند. بر اساس نمونه‌گیری، که به صورت طبقه‌ای متناسب بوده است، بیشترین تعداد دانشجویان مربوط به دانشکده‌های علوم اقتصادی و انسانی است. معدل بیشتر پاسخگویان بین ۱۴/۱-۱۶ قرار داشت که نشان‌دهنده این است که وضعیت تحصیلی قابل قبولی دارند. ۶۷/۸ درصد از دانشجویان، محل سکونتشان در بدو تولد شهر بوده است. در خصوص تحصیلات والدین، این طور به چشم می‌خورد که ۵۲/۵ درصد از پدران دارای تحصیلات دیپلم و ۲۸/۲ درصد از مادران دارای تحصیلات در مقطع دیپلم هستند که نشان‌دهنده همسطح بودن سطوح تحصیلی مادران و پدران است. منزلت شغلی والدین حکایت از این دارد که ۵۵ درصد از پدران و ۹۰ درصد از مادران دارای منزلت شغلی پایین هستند و در نهایت، حدود ۷۳/۵ درصد از والدین دانشجویان دارای پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین هستند. در مورد جداول تقاطعی می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ برای نمونه، افراد دارای پایگاه اقتصادی بالاتر دارای نگرش منفی‌تری نسبت به خشونت علیه زنان بوده‌اند. همچنین، پاسخگويانی که در شهر زندگی می‌کنند یا افراد متأهل هم دارای نگرش مثبت‌تری نسبت به خشونت علیه زنان بوده‌اند.

اساس: (۱) اصلاً، (۲) خیلی کم، (۳) تاحدودی، (۴) زیاد، (۵) خیلی زیاد، ابراز نمایند. شایان ذکر است برای سنجش مفهوم تقویت افتراقی از پژوهش‌های اسلوواک و همکاران، ۲۰۰۷؛ ایگرز و همکاران، ۲۰۱۰؛ شرر و شرر، ۲۰۱۰؛ گوپینگ و همکاران، ۲۰۱۰؛ والاچ و همکاران، ۲۰۱۰؛ سون و همکاران، ۲۰۱۱؛ استفاده شده است.

نگرش نسبت به خشونت علیه زنان^۱: ابعاد نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در سه سطح قابل بررسی است: اول موجه دانستن یا توجیه ضرب و شتم توسط همسر، دوم تسلط بر زنان از طریق ضرب و شتم و در نهایت، دادن کمک و راهنمایی به آنان است. برای هریک از ابعاد متناسب با آن گویه‌هایی در نظر گرفته شده است که نوع نگرش مردان را مورد سنجش قرار می‌دهد. از پاسخگویان در این بخش خواسته شده است تا نوع نگرش خود را بر اساس گزینه‌های: (۱) کاملاً موافق، (۲) موافق، (۳) بی‌نظر، (۴) مخالف، (۵) کاملاً مخالف ابراز نمایند. برای سنجش مفهوم نگرش نسبت به خشونت علیه زنان از مقیاس تعدیل شده ساندرز و همکاران (۱۹۸۷) در ۱۸ گویه استفاده شده است.

اعتبار و پایایی ابزار گردآوری داده‌ها: سنجش اعتبار مقیاس‌های این پژوهش بر اساس اعتبار محتوا بوده و برای سنجش پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شده است.

جدول ۳- نتایج تحلیل پایایی متغیرهای اصلی پژوهش

ردیف	متغیر	تعداد گویه	ضریب پایایی
۱	کیفیت هنجاری تصویری خانواده	۶	.۸۴
۲	کیفیت هنجاری تصویری دوستان	۶	.۹۲
۳	تعاریف خنثی‌کننده	۵	.۷۷
۴	تقلید	۱۲	.۸۹
۵	عکس‌العمل تصویری	۱۲	.۸۳
۶	بازدارندگی تصویری	۱۲	.۷۸
۷	نگرش نسبت به خشونت علیه زنان	۱۸	.۸۳

^۱ Attitude toward Violence against Women

توزیع فراوانی و درصدی گویه‌های نوع نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

جدول ۴- توزیع فراوانی گویه‌های نوع نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

ردیف	گویه‌ها	مخالف	بی ظر	موافق	میانگین*
۱	حتی اگر زن به قول و قرارهایش با همسرش پایبند نبوده باشد، مرد حق کتک زدن او را ندارد.	۳۵	۱۸/۲	۴۶/۸	۲/۴۲
۲	حتی اگر زنی، مردانگی شوهرش را به چالش بکشد، مرد حق کتک زدن او را ندارد.	۳۰/۲	۱۷	۵۲/۸	۲/۵۷
۳	حتی اگر زنی نقاط ضعف شوهرش را به او یادآوری کند، مرد حق کتک زدن او را ندارد.	۱۳/۴	۱۳/۵	۷۳	۲/۰۳
۴	حتی اگر زنی به شوهرش دروغ بگوید، مرد حق ندارد همسرش را کتک بزند.	۳۴	۵۴/۸	۱۱/۲	۲/۳۶
۵	اگر زنی به شوهرش خیانت جنسی کند، مرد حق کتک زدن او را دارد.	۳۱/۸	۱۸/۸	۴۹/۵	۳/۳۰
۶	گاهی اوقات خشونت مرد نسبت به زنش موجب حفظ ازدواج می‌شود.	۲۸/۴	۲۵/۲	۴۶/۳	۳/۲۳
۷	برای مرد هیچ بهانه‌ای نسبت به ضرب و شتم همسرش وجود ندارد.	۳۶	۲۴/۵	۳۹/۵	۲/۸۶
۸	اگر زنی از رابطه جنسی با شوهرش امتناع کند، مرد حق ضرب و شتم او را دارد.	۴۴	۲۴/۵	۳۱/۵	۲/۸۱
۹	بخشی از ضرب و شتم مرد نسبت به زن، به مقصر بودن زن بر می‌گردد.	۲۱/۳	۲۵/۸	۵۳	۳/۳۷
۱۰	زنانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، نسبت به اتفاقاتی که می‌افتد، مسؤول هستند.	۲۷/۲	۳۴	۳۸/۸	۳/۰۴
۱۱	زنان مضروب، از ضرب و شتم به عنوان راهی برای جلب توجه همسر خود استفاده می‌کنند.	۳۷/۸	۴۱	۲۱/۳	۲/۷۴
۱۲	زنانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، به علت رفتارهایی است که در هفته‌های قبل داشته‌اند.	۳۳/۸	۳۹	۲۷/۳	۲/۸۶
۱۳	زنان برای دریافت حس همدردی از دیگران مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند.	۵۰/۵	۲۹/۲	۲۰/۳	۲/۵۳
۱۴	اگر مردی همسرش را کتک بزند و مورد آزار و اذیت قرار دهد، بهتر است دخالت نکنیم.	۴۰/۶	۳۰/۵	۲۹	۲/۸۷
۱۵	اگر مردی همسرش را کتک بزند، باید به پلیس خبر داد.	۲۶/۷	۳۰	۴۳/۳	۲/۷۷
۱۶	سازمان‌های دولتی باید اولویت بیشتری نسبت به ضرب و شتم زنان به عنوان یک مشکل اجتماعی بدهند.	۱۱/۴	۲۲/۲	۶۶/۲	۲/۱۳
۱۷	سازمان‌های اجتماعی برای کمک به زنانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، باید بیشتر فعال باشند.	۱۰	۲۰/۲	۶۹/۸	۲/۰۵
۱۸	قانون باید از زنانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، حمایت کند.	۷/۲	۲۱/۲	۷۱/۶	۱/۹۶

* دامنه طیف لیکرت بین ۱ تا ۵ است.

از دیگران مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. در بعد دادن کمک و راهنمایی، ۷۱/۶ درصد از پاسخگویان موافق بودند که قانون باید از زنانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، حمایت کند و تنها ۲۹ درصد موافق این امر بودند که اگر مردی همسرش را کتک بزند و مورد آزار و اذیت قرار دهد، بهتر است دخالت نکنیم. دو نکته قابل تأمل و جالب در جدول وجود دارد: یکی این که ۶۶/۲ درصد از دانشجویان موافق این امر بودند که سازمان‌های دولتی باید اولویت بیشتری نسبت به ضرب و شتم زنان به عنوان یک مشکل اجتماعی بدهند و دوم اینکه ۶۹/۸ درصد معتقد بودند، سازمان‌های اجتماعی برای کمک به زنانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، باید بیشتر فعال باشند.

یافته‌های جدول ۴، توزیع فراوانی گویه‌های نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در میان پاسخگویان پسر را نشان می‌دهد. برای نمونه، در بعد توجیه ضرب و شتم همسر، ۷۳ درصد از دانشجویان دارای نگرش موافق این امر بودند که حتی اگر زن نقاط ضعف همسرش را بازگو کند، مرد حق کتک زدن زن را ندارد و تنها ۱۱/۲ درصد از پاسخگویان موافق این امر بودند که اگر زنی به همسرش دروغ بگوید، مرد حق کتک زدن زن را دارد. در بعد تسلط بر زنان از طریق ضرب و شتم، ۲۸/۸ درصد از پاسخگویان موافق این امر بودند که زنانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، نسبت به اتفاقاتی که می‌افتد مسؤول هستند؛ یعنی خود زنان در به وجود آمدن خشونت دخالت دارند و تنها ۲۰/۳ درصد از پاسخگویان معتقد بودند که زنان برای دریافت حس همدردی

توزیع فراوانی و درصدی نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

جدول ۵- توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب نگرش نسبت به

خشونت علیه زنان

نگرش نسبت به خشونت علیه زنان	تعداد	درصد	درصد تجمعی
منفی	۳۰	۷/۵	۷/۵
میانه	۳۳۵	۸۳/۸	۹۱/۲
مثبت	۳۵	۸/۸	۱۰۰
کل	۴۰۰	۱۰۰	-

جدول ۵ با لحاظ کردن جهات مثبت و منفی هر گویه در ترکیب نهایی، نشان‌دهنده توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب گویه‌های مربوط به نگرش نسبت به خشونت علیه زنان است. با توجه به داده‌های جدول فوق، مشاهده می‌شود که ۷/۵ درصد (۳۰ نفر) دارای نگرش منفی نسبت به خشونت، ۸۳/۸ درصد (۳۳۵ نفر) دارای نگرش میانه نسبت به خشونت و تنها ۸/۸ درصد (۳۵ نفر) دارای نگرش مثبت نسبت به خشونت هستند و آن را گزارش کرده‌اند. در مجموع، اکثر پاسخگویان دارای نگرش میانه نسبت به خشونت علیه زنان هستند.

جدول ۶- توزیع فراوانی و درصدی متغیرهای مستقل

متغیر	گزینه	فراوانی	درصد
پیوند افتراقی	ضعیف	۳۰۸	۷۷
	متوسط	۷۰	۱۷/۵
	قوی	۲۲	۵/۵
	کل	۴۰۰	۱۰۰
تعاریف	ضعیف	۱۶۳	۴۰/۸
	متوسط	۱۴۳	۳۵/۸
	شدید	۹۴	۲۳/۵
	کل	۴۰۰	۱۰۰
تقلید	اصلاً - کم	۳۲۶	۸۱/۵
	متوسط	۷۱	۱۷/۸
	زیاد	۳	۰/۸
	کل	۴۰۰	۱۰۰
تقویت افتراقی	ضعیف	۱	۰/۲
	متوسط	۲۳	۵/۸
	قوی	۳۷۶	۹۴
	کل	۴۰۰	۱۰۰

جدول ۶ نشان‌دهنده توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر حسب متغیرهای مستقل است. ۷۷ درصد (۳۰۸ نفر) از پاسخگویان، دارای پیوند افتراقی ضعیف، ۱۷/۵ درصد (۷۰ نفر) در حد متوسط و ۵/۵ درصد (۲۲ نفر) نیز قوی هستند. بدین‌سان، جدول فوق گویای این امر است که در مجموع، پیوند افتراقی دانشجویان پسر، نسبت به خشونت علیه زنان ضعیف ارزیابی می‌شود. ۴۰/۸ درصد (۱۶۳ نفر) از پاسخگویان در حد ضعیف، ۳۵/۸ درصد (۱۴۳ نفر) در حد متوسط و ۲۳/۵ درصد (۹۴ نفر) در حد شدید است. می‌توان گفت در مجموع، نوع نگرش پاسخگویان نسبت به تعاریف خشی‌ساز در مورد خشونت علیه زنان ضعیف ارزیابی می‌شود. ۸۱/۵ درصد (۳۲۶ نفر) از پاسخگویان، میزان تقلیدشان را در حد اصلاً- کم گزارش کرده‌اند. این در حالی است که میزان تقلید ۱۷/۸ درصد (۷۱ نفر) از پاسخگویان در حد متوسط و تنها ۰/۸ درصد (۳ نفر) از پاسخگویان میزان تقلید زیاد است. بررسی‌ها مبین این نکته است که میزان تقلید دانشجویان در مورد خشونت علیه زنان در حد اصلاً- کم است. ۹۴ درصد (۳۷۶ نفر) از پاسخگویان، تقویت افتراقی‌شان در حد قوی، ۵/۸ درصد (۲۳ نفر) از پاسخگویان، در حد متوسط و تنها ۰/۲ درصد (۱ نفر) در حد ضعیف است. این جدول مبین این است که تقویت افتراقی دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان قوی است.

تحلیل رگرسیونی چند متغیره نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

جدول ۷- ضرایب تأثیر نگرش نسبت به خشونت علیه زنان

متغیرها	B	بتا	t	sig	همبستگی	آمار همخطی
تعاریف خنثی کننده	۴/۹۲	۰/۴۷۵	۹/۹۷	۰/۰۰۰	۰/۵۹۴	۱/۴۹
کیفیت هنجاری تصوری (خانواده)	۲/۳۰	۰/۲۵۸	۵/۱۶	۰/۰۰۰	۰/۲۵۲	۱/۶۴
تقلید	-۰/۵۲۴	-۰/۱۰۱	-۲/۳۰	۰/۲۳۰	-۰/۱۱۵	۱/۲۵
بازدارندگی تصویری	۰/۵۱۵	۰/۰۸۹	۲/۱۵	۰/۰۳۱	۰/۱۰۸	۱/۱۰
کیفیت هنجاری تصوری (دوستان)	-۰/۳۳۱	-۰/۰۵۲	-۱/۳۲	۰/۱۶۸	-۰/۰۶۷	۱/۰۲
عکس العمل تصویری	-۰/۱۶۷	-۰/۰۳۰	-۰/۶۸۹	۰/۴۹۱	-۰/۰۳۵	۱/۲۲
سطح معنی داری	F	ضریب تعدیل شده	ضریب تعیین	ضریب همبستگی چندگانه		
۰/۰۰۰	۴۴/۲۶	۰/۳۹۴	۰/۴۰۳	۰/۶۳۵		

متغیرهای کیفیت هنجاری تصویری (خانواده)، تعاریف خنثی کننده و بازدارندگی تصویری توضیح داده می شود و $۰/۶۰$ باقی مانده متعلق به عوامل دیگری است که خارج از این بررسی هستند. نسبت F مشاهده شده مبنی بر آزمون معنی داری ضریب تعدیل، معادل $۴۴/۲۶$ محاسبه شده است که در سطوح بسیار بالای آماری، معنی دار است ($P=۰/۰۰۰$). ضرایب استاندارد موجود در جدول ۷ گویای آن است که متغیر تعاریف خنثی کننده با ضریب تأثیر استاندارد رگرسیونی ($۰/۴۷۵$) دارای قدرت پیش بینی کننده بیشتری برای نگرش نسبت به خشونت علیه زنان است.

یافته های جدول ۷ نتایج تحلیل رگرسیونی چندگانه برای تبیین نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را بر اساس روش جبری نشان می دهد. بر اساس جدول مذکور، همبستگی چندگانه، معادل $۰/۶۳$ محاسبه شده و بیانگر این مطلب است که شش متغیر کیفیت هنجاری تصویری (خانواده)، کیفیت هنجاری تصویری (دوستان)، تعاریف خنثی کننده، تقلید، عکس العمل و بازدارندگی به طور همزمان $۰/۶۳$ با نگرش نسبت به خشونت علیه زنان ارتباط و همبستگی دارد. ضریب تعیین معادل $۰/۴۰$ است؛ یعنی حدوداً $۰/۴۰$ از تغییرات نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در میان دانشجویان از طریق

تحلیل رگرسیونی چندمتغیره نگرش نسبت به خشونت علیه زنان به همراه ابعاد سه‌گانه

جدول ۸- ضرایب تأثیر نگرش نسبت به خشونت علیه زنان با ابعاد سه‌گانه

متغیرها		توجیه ضرب و شتم		تسلط بر زنان		دادن کمک و راهنمایی		نگرش نسبت به خشونت علیه زنان	
	بتا	sig	بتا	sig	بتا	sig	بتا	sig	بتا
کیفیت هنجاری تصویری (خانواده)	۰/۲۸۹	۰/۰۰۰	۰/۰۹۹	۰/۰۸۰	۰/۲۱۲	۰/۰۰۰	۰/۲۵۸	۰/۰۰۰	
کیفیت هنجاری تصویری (دوستان)	-۰/۰۷۲	۰/۰۸۲	۰/۰۱۰	۰/۸۲۹	-۰/۰۶۳	۰/۱۷۴	-۰/۰۵۲	۰/۱۸۶	
تعاریف خنثی‌کننده	۰/۴۲۸	۰/۰۰۰	۰/۳۷۹	۰/۰۰۰	۰/۲۶۷	۰/۰۰۰	۰/۴۷۵	۰/۰۰۰	
تقلید	-۰/۱۶۵	۰/۲۱۱	۰/۰۸۰	۰/۱۰۶	-۰/۱۶۶	۰/۰۶۱	-۰/۱۰۱	۰/۲۳۰	
عکس‌العمل تصویری	-۰/۰۴۵	۰/۳۱۶	۰/۰۰۸	۰/۸۷۷	-۰/۰۳۴	۰/۵۰۵	-۰/۰۳۰	۰/۴۹۱	
بازدارندگی تصویری	۰/۰۱۹	۰/۶۶۱	۰/۰۶۲	۰/۱۸۳	۰/۱۲۴	۰/۰۱۱	۰/۰۸۹	۰/۰۳۱	
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
ضریب تعیین	۰/۳۴۶	۰/۲۴۱	۰/۱۷۲	۰/۴۰۳					

تبیین‌کنندگی در همه ابعاد سه‌گانه نگرش نسبت به خشونت علیه زنان عنوان شده است.

بحث و نتیجه

نظریه یادگیری اجتماعی ایگزرس شامل چهار عنصر مهم پیوند (همنشینی) افتراقی، تعاریف افتراقی، تقویت افتراقی و تقلید (الگوهای) افتراقی است که آن‌ها را به عنوان عوامل یادگیری رفتارهای انحرافی، مطرح کرده است. هدف اصلی از انجام این پژوهش، سنجش نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان بر اساس متغیرهای نظریه یادگیری اجتماعی بوده است و این پژوهش سعی داشت به این سوالات پاسخ دهد: دانشجویان پسر دانشگاه مازندران چه نگرشی نسبت به خشونت علیه زنان دارند و تا چه اندازه نظریه یادگیری اجتماعی می‌تواند نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان را تبیین نماید.

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، متغیر نگرش نسبت به خشونت علیه زنان به عنوان متغیر وابسته در رابطه با

جدول رگرسیونی ۸ مربوط به متغیر نگرش نسبت به خشونت علیه زنان و ابعاد سه‌گانه آن را با متغیرهای مستقل نشان می‌دهد. ضریب تعیین عنوان شده برای بعد توجیه ضرب و شتم همسر ۰/۳۴، برای بعد تسلط بر زنان از طریق ضرب و شتم ۰/۲۴ و برای بعد دادن کمک و راهنمایی ۰/۱۷ محاسبه شده است. در این سه بعد، بیشترین ضریب تعیین مربوط به توجیه ضرب و شتم است. بر این اساس، حدود ۳۴ درصد از تغییرات در بعد توجیه ضرب و شتم همسران از طریق متغیرهای مستقل ذکر شده تبیین می‌شود. در نگرش نسبت به خشونت علیه زنان، متغیر کیفیت هنجاری تصویری (خانواده) و تعاریف خنثی‌کننده معنی‌دار بوده‌اند. نکته حائز اهمیت و جالب توجه این است که ضرایب تأثیر استاندارد موجود در جدول نشان می‌دهد که متغیر تعاریف خنثی‌کننده با ضریب تأثیر استاندارد رگرسیونی (۰/۴۲۸ = بتا) در بعد توجیه ضرب و شتم، (۰/۳۷۹ = بتا) در بعد تسلط بر زنان از طریق ضرب و شتم و (۰/۲۶۷ = بتا) در بعد دادن کمک و راهنمایی نسبت به پنج متغیر دیگر دارای بیشترین قدرت

فرزندان باشد. وی علاوه بر نقش خانواده، به اهمیت گروه‌های همسالان و دوستان در ایجاد نگرش نیز معتقد بوده است (کادوس و چاپل^۲، ۲۰۰۶). در پیوند افتراقی عناصری مثل مدت زمان، شدت ارتباط، اولویت، فرهنگ نقش مهمی را در ارتباط افراد با بزهکاران ایفا می‌کند. جوانان از طریق اجتماع صمیمی با دوستان خود و برقراری رابطه دوستانه و چهره به چهره، جذب گروه بزهکار می‌شوند. نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات در فرایند یادگیری در جامعه‌ای از یک نسل به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند. ساترلند در سطح تعامل اجتماعی مدعی می‌شود که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین تبعیت کنند، به همان شیوه هم یاد می‌گیرند که کج‌رفتار شوند. افراد مستعد کجروی در همنشینی و پیوند خود با افراد جامعه، تعریف‌هایی را فرامی‌گیرند که گاه موافق و گاه مخالف با رفتارهای کجروانه است. به نظر او، اگر تعریف‌هایی که کنش بزهکارانه را قابل قبول می‌نمایاند، با پشتوانه‌ای قوی‌تر از تعریف‌هایی مخالف با رفتار کجروانه به فرد القا بشود و فرد در دفعات بیشتری با این تعاریف مواجه گردد، احتمال اینکه دچار کجرو بشود یا نگرشی در ذهن او شکل بگیرد، بیش‌تر است.

همچنین، فرضیه‌ای که مبنی بر وجود رابطه معنی‌دار و مستقیم میان تعاریف خنثی‌کننده و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را مطرح نموده، تأیید شده است؛ بدین معنی که هر چقدر میزان استفاده از تعاریف خنثی‌کننده افزایش پیدا کند، نگرش مثبت دانشجویان پسر دانشگاه مازندران نیز نسبت به خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد؛ یعنی افراد با توجیه کردن اعمال خود موجب شکل‌گیری نگرش مثبت‌تر نسبت به خشونت می‌شوند. از نظر شناختی، تعاریف مطلوب انحراف، مجموعه‌ای از ذهنیات را می‌سازد که باعث تمایل بیشتر به ارتکاب به یک عمل، زمانی که فرصت آن ایجاد شود، می‌گردد. تعاریف منفی، رفتار غیرقانونی را نامطلوب، غیرقابل پذیرش، غیرمجاز و اشتباه می‌دانند و تعاریف خنثی‌کننده،

متغیرهای مستقل (متغیرهای نظریه یادگیری اجتماعی) قرار گرفت. همچنین، از روش رگرسیون چندگانه جبری برای تبیین ارتباط متغیرها با یکدیگر و سهم هر متغیر در تعیین متغیر وابسته استفاده شده است. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها در قالب روش‌های آماری ارائه شده است. فرضیه‌ای که رابطه مستقیم و معنی‌داری را بین کیفیت هنجاری تصویری (خانواده) و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان را مطرح نموده، تأیید شده است؛ بدین معنی که با افزایش کیفیت هنجاری تصویری (خانواده)، نگرش مثبت آن‌ها هم نسبت به خشونت علیه زنان نیز افزایش می‌یابد؛ یعنی هرچه خانواده‌ها دارای نگرش مثبت به خشونت علیه زنان باشند، فرزندان هم در جریان زندگی از آن‌ها می‌آموزند و آن‌ها هم نگرش مثبت نسبت به این امر پیدا می‌کنند. این یافته مطابق با نتایج پژوهش‌های ایکرز و کوچران، ۱۹۸۵؛ لی و همکاران، ۲۰۰۴، بوده است. پیوند افتراقی به تعامل و هویت با گروه‌های مختلف که در ابتدا شکل می‌گیرد، اشاره دارد. این گروه‌ها، محیط‌های اجتماعی را تولید و عرضه می‌کنند. نظریه یادگیری اجتماعی ایکرز نشان می‌دهد، وقتی افراد با کسانی که مرتکب رفتار مجرمانه شده‌اند یا حامی چنین معانی در ذهن هستند، ارتباط برقرار می‌کنند، نسبتاً بیشتر در معرض ارتکاب مدل‌های جرمی یا انحرافی قرار می‌گیرند و احتمال اینکه شخص گرفتار رفتار مجرمانه یا انحرافی شود افزایش یافته و احتمال همنوایی آن‌ها با هنجارها کاهش می‌یابد. فرایند یادگیری در زمینه ساختار اجتماعی، تعامل، موقعیت یا وضعیت، هم موجب انطباق و هم موجب رفتار مجرمانه می‌شود (روهن و همکاران^۱، ۱۹۸۴). مطابق با نظریه یادگیری اجتماعی، افراد نگرش و رفتارهای انحرافی را از تعامل، ارتباط و پیوند با دیگران فرا می‌گیرند ایکرز معتقد است که افراد در پیوند و تعامل با گروه‌های انحرافی، رفتارهای انحرافی را می‌آموزند. او معتقد است محیط خانوادگی نقش بسیار مهمی در جهت سوق دادن فرزندان به ایجاد نگرش مثبت یا منفی دارد و می‌تواند زمینه‌ساز نگرش

² Kaduce & Capece¹ krohn

رفتار غیرقانونی را بخشودنی، قابل توجیه و قابل تحمل می‌دانند (ایکرز و سلرز، ۲۰۰۴). این یافته مطابق با نتایج پژوهش‌های ایکرز و همکاران، ۱۹۷۹؛ ایکرز و لی، ۱۹۹۶؛ بوده است. منظور از تعاریف، مجموعه‌ای از قواعد تعمیم یافته و مشترک در اطراف یک ارزش مشترک است که از آن تعبیر خوب یا بد می‌توان کرد. تعاریف، یکی از چهار مفهوم نظریه یادگیری ایکرز است که از طریق آن، فرد کارهای خود را توجیه و ارزیابی می‌کند. ایکرز این تعاریف را با عنوان رفتار شفاهی می‌خواند و اشاره می‌کند که آن‌ها مانند هر رفتار دیگری که قابلیت یادگیری دارند، یادگرفته می‌شوند. با این همه، زمانی که تعاریف یاد گرفته می‌شوند، به شکلی از انگیزه‌های متمایز یا نشانه‌هایی در مورد نتایج مورد انتظار از دیگر رفتارها تبدیل می‌شوند. ممکن است آن‌ها باورهای عمومی باشند که در مورد گستره‌ای از رفتارها به کارگرفته می‌شوند یا به طور مشخص بر شکل واحدی از رفتار متمرکز می‌شوند. آن‌هایی که بر تأیید رفتار خاص دلالت دارند، به روشنی در عمل خود مثبت هستند؛ یعنی بر این مسأله دلالت می‌کنند که رفتار از نظر اخلاقی درست است و مورد پاداش قرار می‌گیرد (تقویت مثبت). دیگر تعاریف، تعاریف خنثی هستند و راهی را به وجود می‌آورند که بدان وسیله می‌توان از برخی یا از همه مجازات‌های مورد انتظار اجتناب کرد و رفتار را توجیه نمود یا برای آن پوزش طلبید. در وسیع‌ترین مفهوم، منظور از تعاریف هنجارها و ارزش‌هایی هستند که در جامعه وجود دارند و افراد یاد می‌گیرند که چگونه در بستر جامعه از این تعاریف برای پیشبرد اهداف خود و توجیه اعمال انحرافی از آن استفاده کنند. رفتارها و تعاریف اجتماعی هیچ‌گاه در خلأ رخ نمی‌دهند؛ بلکه متقابلاً از هم تأثیر می‌پذیرند. افراد در محیط‌های اجتماعی متفاوت، تعاریف مختلفی را ارائه می‌دهند. تعاریف ممکن است عام یا خاص باشد. تعاریف عام مبتنی بر عقاید کلی است که شامل مذهب، اخلاقیات و سایر ارزش‌هاست. تعاریف خاص به افراد خاص یا مجموعه‌ای از اعمال خاص اشاره دارد. متزا نشان داده که

چگونه اعتقاد و عمل در ذهن عمل‌کننده از طریق جریان ساختن معنی به یکدیگر مربوط می‌شوند. سایکز و متزا به تغییرپذیر بودن ارزش‌ها و هنجارها در ذهن کجرو معتقد هستند و از تکنیک‌های خنثی‌کننده استفاده می‌کنند؛ یعنی افراد کجرو اخلاق متداول در جامعه را رعایت نمی‌کنند؛ بلکه کجروها هنجارهای جامعه را خنثی و ضعیف کرده و به توجیه موقعیت خویش می‌پردازند و ابراز بی‌گناهی می‌کنند. آن‌ها از زبانی استفاده می‌کنند که از آن طریق، کجرفتاری از طریق ارزش‌های اجتماعی قابل قبول، خنثی و موجه جلوه می‌کند. می‌توان تصور کرد که این توجیها هم مانعی برای سرزنش خویش می‌شود و هم قبل از وقوع جرم شکل گرفته و امکان رفتار را فراهم می‌سازند و افراد با آموختن آن، منحرف می‌شوند. هدف کجروان از توسل جستن به فنون خنثی‌سازی، رها شدن از فشارهای همنوایی است، که این امر ناشی از پایبندی به نظام ارزشی و هنجارهای جامعه است. به علاوه، مردم در تعامل با گروه‌های مرجع در زندگیشان تعریف‌هایی (هنجارها، نگرش‌ها، جهت‌گیری‌ها) از رفتارهای خوب یا بد را ارزیابی می‌کنند. تعاریف از طریق تقلید و تقویت اجتماعی آموخته می‌شوند. این تعاریف، توسط اعضای گروه‌هایی که افراد با آن‌ها پیوستگی دارند، یاد گرفته می‌شوند و آن‌ها سعی می‌کنند به عنوان محرک‌های تبعیضی از آن استفاده کنند. این که تعاریف مطلوب باشند یا نامطلوب، افراد در تعامل با گروه‌های همسالان آن را انتخاب می‌کنند. خرده فرهنگ‌های مختلف در نظام ارزشی به دیگران این اجازه را می‌دهد تا فرصتی برای توجیه بهانه رفتارهای خود داشته باشند. در واقع، از نظر آنان استفاده از تعاریف خنثی‌کننده مطلوب و موجه انگاشته می‌شود. ایکرز معتقد است هرچه افراد از تعاریف خنثی‌کننده بیشتری استفاده کنند، نوع نگرش مثبت نسبت به خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد. این دو برآند که وجود ارزش‌ها، پیش‌فرض‌های فرهنگی را ایجاد می‌کند که می‌گوید: «همه در زندگی خود به نوعی بدی می‌کنند»، یا اینکه «به ندرت فردی را می‌توان دید که کاملاً خوب باشد».

جنسیتی برتر مرد بزرگسال همراه با پذیرش فرودستی زنان نسبت به مردان و وابستگی به آنهاست. در عین حال، آنان می‌آموزند که در مقام مرد، برای دفاع از خود امکانات زیادی دارند. البته، در ضمن این فرایند و بر اساس ارزش‌هایی تساوی‌گرایانه، نگرش‌ها و واکنش‌های اعتراضی و یا انفعالی در دانشجویان دختر در رویارویی با خشونت شکل گرفته است. دانشجویانی که بیشتر به نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی مرد سالارانه معتقد بوده‌اند، نگرش مثبتی نسبت به خشونت علیه زنان دارند.

فرضیه دیگر پژوهش مبنی بر این که نگرش مساعد نسبت به خشونت علیه زنان تابعی منفی از بازدارندگی تصویری است، تأیید شده است. بدین ترتیب، هرچه میزان بازدارندگی تصویری (رسمی و غیررسمی) بیشتر باشد، در نتیجه نگرش مساعد نسبت به خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد. لذا هر چه فرد از مجازات شدن بعد از ارتکاب خشونت علیه زنان، اطمینان بیشتری داشته باشد و یقین بدارد که رفتارش مورد مجازات از سوی دوستان و نهادهای رسمی قرار می‌گیرد، احتمال اینکه مرتکب خشونت علیه زنان شود، کمتر است. افرادی که تصور می‌کنند انجام خشونت علیه زنان، احساس مطلوبی برای آنان به همراه دارد، بیشتر مرتکب این تخلفات می‌شوند. ایگز مدعی است که تقویت کننده‌های مثبت (مانند تأیید و تشویق دوستان یا خانواده یا معلمان) و تقویت کننده‌های منفی (مانند اجتناب از تجربیات ناخوشایند و حذف پیامدها و واکنش‌های منفی) احتمال وقوع یک رفتار خاص را افزایش می‌دهد. تقویت مثبت زمانی اتفاق می‌افتد که رفتارها و اعمال از طریق واکنش‌ها و نتایج مثبت، پاداش دریافت کنند. از طرف دیگر، تنبیه مثبت مانند سرزنش و توبیخ یا واکنش تنبیهی به یک رفتار و تنبیه منفی مانند ندادن پاداش، تحسین نکردن یا سلب محبت، احتمال وقوع یک رفتار خاص را کاهش می‌دهد. تقویت زمانی احتمال تکرار یک رفتار و وقوع آن را زیاد می‌کند که ارزش زیادی داشته باشد، به عنوان پیامدهای یک رفتار، قطعاً و بعد از آن رفتار

این پیش‌فرض‌ها با اصل اخلاقی دیگری جمع می‌شود که نمی‌پذیرد «فردی کاملاً بد باشد». آنگاه این ترکیب، این امکان را برای کجروان فراهم می‌آورد که خود را همانند افرادی بدانند که جامعه آنان را هم‌نوا می‌شمرد (به بیان دقیق‌تر، اینکه هم‌نویان را مثل خود بدانند). سرانجام هنگامی که کجروان هم‌نوا شده و کجروی می‌کنند؛ اما رفتارشان موجه جلوه می‌کند، به خود حق می‌دهند و توجیهی برای رفتار خود دارند. اما چرا افراد مرتکب رفتارهایی می‌شوند که غیرقانونی و ضد ارزش است و توافق جمعی نسبت به رعایت آن هنجار وجود دارد؟ یکی از دلایلی که ذکر می‌شود، این است که رعایت هنجارها و ارزش‌ها مطلق نبوده و در شرایط زمانی و مکانی و فردی قابل تغییر و دخل و تصرف هستند. جامعه و سیاست‌گذاران اجتماعی باید تلاش کنند تا بتواند به وسیله ابزارهای خنثی‌سازی؛ به‌ویژه از راه اقناع، راه را برای کجرو شدن افراد ببندند.

در فرایند جامعه‌پذیری، دانشجویان با انتظارات جنسیتی جامعه منطبق شده‌اند. در خانواده به‌عنوان اولین نهاد اجتماعی کردن، رفتارها و نگرش‌های والدین در زمینه‌های مختلف خنثی نبوده و بر شکل‌گیری نگرش‌های دانشجویان مؤثر بوده است. پسران با مشاهده بسیاری از زنان، مردان، دختران و پسران و با توجه به فراوانی رفتاری که بیشتر در مردان مشاهده می‌شود، می‌آموزند اقدام به خشونت از سوی مردان مجاز است و تحمل و کوچک شماری خشونت و در مرحله بعد پنهان کردن خشونت با نقش‌های مورد تأیید زنان در جامعه مناسب است. دانشجویان پسر از طریق عوامل جامعه‌پذیری به الگویی از آنچه مناسب دانسته می‌شود، می‌رسند و نهایتاً تلاش می‌کنند از الگوهای رایج فرهنگی پیروی کنند. دانشجویان از طریق کنش‌های متقابلی که با والدین و همسالان و محیط مدرسه داشته‌اند، به تدریج نقش‌های جنسیتی را فراگرفته‌اند. با قبول تعارضاتی که در قبول این نقش وجود دارد، معمولاً پسران از همان کودکی و با واسطه عوامل پیش‌گفته جامعه‌پذیری، فراگرفته‌اند که نقش

رخ بدهد و شدت زیادی داشته باشد. افراد در صورتی مرتکب اعمال مجرمانه یا بزهکارانه می‌شوند که باور داشته باشند عمل آن‌ها باعث پذیرش یا تأیید توسط دوستان و دیگران مهم گردد.

کانون خانواده مهم‌ترین کانون در جامعه است و اولین نهاد جامعه‌پذیری افراد در بدو تولد است و همان طور که از نظریه یادگیری اجتماعی ایکرز این امر متبادر می‌شود و با عنوان همنشینی یا پیوند افتراقی از آن نام برده می‌شود، افراد می‌توانند نگرش‌های زیادی؛ از جمله مقوله خشونت را در محیط خانه بیاموزند و فرا بگیرند. همان‌طور که در تحلیل اشاره شد، نتایج نشان داد که هرچه کیفیت هنجاری تصویری خانواده‌ها نسبت به خشونت بیشتر باشد، نگرش مساعد آن‌ها هم نسبت به خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد و عاملی برای تقویت افتراقی محسوب می‌شود. وقتی در محیط خانواده، پدر و مادر و سایر اطرافیان دارای ذهنیت مثبت نسبت به خشونت باشد، به تدریج فرزندان یاد می‌گیرند خشونت‌ورزی کنند. هرگاه در جامعه‌ای استفاده از تعاریف خشی‌کننده نسبت به خشونت علیه زنان افزایش پیدا کند، نگرش مساعد افراد نسبت به خشونت علیه زنان هم افزایش می‌یابد. در مجموع، نتایج پژوهش حاکی از آن است که رابطه معنادار و مستقیمی بین یادگیری اجتماعی و نگرش نسبت به خشونت علیه زنان وجود دارد. این یافته در راستای بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در خارج از کشور است؛ به این دلیل که در این جوامع میزان خشونت بالاست و یادگیری نقش بسزایی در نگرش افراد ایفا می‌کند. علاوه بر آن، از جمله دستاوردهای نظری این مطالعه، این بود که نظریه یادگیری اجتماعی ایکرز در تبیین نگرش نسبت به خشونت علیه زنان در ایران، برای اولین بار مورد سنجش و آزمون قرار گرفت. دستاورد نظری این پژوهش به آزمون نظریه ایکرز در بررسی نوع نگرش دانشجویان پسر نسبت به خشونت علیه زنان مربوط می‌شود و از شش متغیر مورد بررسی در این پژوهش، تنها سه متغیر پیوند افتراقی بعد کیفیت هنجاری تصویری خانواده، تعاریف

خشی‌کننده و بازداشت‌نگاری تصویری از بقیه مهم‌تر بوده‌اند و قابلیت به‌کارگیری در تبیین نگرش دانشجویان پسر دانشگاه مازندران نسبت به خشونت علیه زنان را دارد. نقطه قوت نظریه یادگیری اجتماعی این است که اصول یا مکانیزم‌های مرکزی آن در ادبیات معاصر در حوزه‌های دیگر جامعه‌شناسی هم مطرح شده است. سازمان‌های فعال در محیط‌های توسعه‌ای با ویژگی‌های مشابه از طریق تقلید، به توسعه چهارچوب هنجاری مشترک و اجبار (برای مثال، مقررات دولت)، در نظم‌دهی به امورات خویش پرداخته‌اند. اهمیت مکانیزم‌های یادگیری به طور کلی در سطح کلان درخور توجه دانشمندان علوم سیاسی نیز بوده است و به طور فزاینده‌ای با عنوان "یادگیری سازمانی و اجتماعی" در روابط و درگیری‌های بین‌المللی شناخته شده است. همچنین، این نظریه می‌تواند نقش ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات را در تبیین جرم توضیح دهد و یکی از پرکاربردترین نظریه‌ها در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات است.

از سوی مجامع جهانی و کنوانسیون‌های بین‌المللی اقدامات و توصیه‌هایی در مورد مقابله با خشونت علیه زنان ارائه شده است که بیشتر جنبه حمایتی (تأسیس مراکز خاص، پناهگاه‌ها، حمایت‌های مالی، خدمات اورژانس اجتماعی)، قانونی - حقوقی و آموزشی - مشاوره‌ای دارد. نکته قابل تأمل آن است که اولاً راهکارهای مقابله با خشونت مطابق با فرهنگ خاص (غرب) است و ثانیاً علی‌رغم تلاش‌ها و اقدامات انجام شده، در این کشورها میزان خشونت علیه زنان کاهش پیدا نکرده است. به نظر می‌رسد پیش از هر چیز، طرح‌های پیشنهادی به منظور کاهش خشونت علیه زنان و خطرهای ناشی از آن باید بومی شوند؛ به این معنا که مطابق با شرایط فرهنگی و اجتماعی و میزان‌های حقوقی مربوط به یک جامعه خاص ارائه شوند که در این صورت، راهکارها واقعی‌تر و در نتیجه عملی‌تر خواهند بود و شاید بتوان امیدوار بود بخش مهمی از مسائل زنان با این نوع نگاه بومی شده کاهش یابد؛ چرا که هر جامعه‌ای در علت‌های وجودی

خشونت، نوع غالب خشونت (معمولاً در برخی از جوامع یکی از انواع خشونت برجسته است؛ درحالی که در برخی از جوامع انواع دیگر و یا همه آن‌ها رایج هستند)، روش‌های پذیرفته شده فرهنگی در مقابله با خشونت و.. متفاوتند و نادیده گرفتن این قبیل تفاوت‌ها در عدم تقلیل خطرها و تسکین درد روزافزون این بیماری اجتماعی، بی‌تأثیر نیست. کاهش نرخ خشونت مستلزم حرکت‌های فرهنگی و طولانی‌مدت است که مبدأ آغازین آن در نهاد خانواده است. نگرش مردان آینده نسبت به زن، توسط والدین امروز قابل تغییر است، تا بدین وسیله نسل آینده از خطرهای خشونت علیه زنان نجات یابد. جامعه ایران، جامعه‌ای است که هنوز اصول سنتی خود را حفظ کرده است. نگرش مردسالاری در این جامعه مایه‌های خود را حفظ کرده است. برای از بین بردن نگرش‌های مثبت به خشونت علیه زنان به عنوان یکی از زمینه‌های پایایی خشونت علیه زنان، لازم است در درجه اول آگاهی‌های زنان و مردان را بالا برد؛ چرا که آگاهی با خشونت رابطه معکوس دارد. مطابق با ملاحظات اصلی تئوری یادگیری اجتماعی، اگر ریشه نگرش مثبت نسبت به خشونت علیه زنان در خانواده نهفته است، به همین شیوه می‌توان از طریق ایجاد کیفیت‌های هنجاری ادراکی مثبت نسبت به زنان در خانواده، نگرش‌های رایج و نامطلوب را به نگرش مطلوب تغییر داد.

منابع

احمدی، ح. و زنگنه، م. (۱۳۸۳). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده مطالعه موردی شهر تهران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، جلد سوم، ش ۲، ص ۱۷۲ - ۱۸۷.

ارجمند ساهپوش، ا. و عجم دشتی‌نژاد، ف. (۱۳۸۹). «بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز»، مجله تخصصی

جامعه‌شناسی، سال اول، ش ۳، ص ۹۱-۱۱۸.

آزاده، م. و دهقان‌فرد، ر. (۱۳۸۵). «خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی»، پژوهش زنان، دوره ۴، ش ۲، ص ۱۵۹-۱۷۵.

پورنقاش تهرانی، س. و تاشک، آ. (۱۳۸۶). «بررسی و مقایسه انواع خشونت خانوادگی در زنان و مردان تهرانی»، فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، دوره سوم، ش ۳، ص ۷-۲۳.

حیدری چروده، م. (۱۳۸۹). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر رفتار قربانیان خشونت و ارتباط آن با رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان»، مجله بررسی مسایل اجتماعی ایران، سال اول، ش ۲، ص ۵۵-۷۹.

خانی، س.؛ ادهمی، ج.؛ حاتمی، ع. و بنی‌عامریان، ج. (۱۳۸۹). «بررسی خشونت خانوادگی در شهر دهگلان؛ با تأکید بر خشونت علیه زنان»، مجله تخصصی جامعه‌شناسی، سال اول، ش ۳، ص ۶۸-۹۰.

دواس، د. (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.

رزاقی، ن.؛ تدین‌فر، م. و اکابری، آ. (۱۳۸۹). «شیوع همسرآزاری و عوامل مرتبط با آن در زنان مراجعه کننده به مراکز خدمات بهداشتی درمانی سبزوار»، مجله دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سبزوار، دوره هفدهم، ش ۱، ص ۳۹-۴۷.

رئیی، ط. و حسین‌چاری، م. (۱۳۹۱). «بررسی زمینه‌های خشونت علیه زنان در خانواده»، فصلنامه خانواده پژوهی، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۷-۱۸.

شعبانی، س.؛ منصورنیا، ن.؛ منصورنیا، م. و بحرانی، ن. (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مؤثر در همسرآزاری زنان ارجاع شده به مراکز پزشکی قانونی کرج سال ۱۳۸۴»، مجله علوم پزشکی دانشگاه آزاد

- Akers, R. (1968) "Problems in the Sociology of Deviance: Social Definitions and Behavior Author". *Journal of Social Forces*. Vol. 46, No. 2, p. 455-465.
- Akers, R. Gary, F. J. (1980) "Empirical Status of Social Learning Theory of Crime and Deviance: The Past, Present and Future". *Journal of Social Forces*. Vol. 43, No. 2, p. 400-430.
- Akers, R. Lee, G. (1996) "A Longitudinal Test of Social Learning Theory: Adolescent Smoking." *Journal of Drug Issues*. Vol. 26, No. 2, p. 317-343.
- Akers, R. M. Arvind, K. Onnlanza, K. (2007) "Social Learning and Deviant Behavior: A Specific Test of A General Theory" *Journal of Western Criminology Review*. Vol. 44, p. 636-655.
- Akin, L. Ozaydin, N. (2005) "The Relationship between Males' Attitudes to Partner Violence and Use of Contraceptive Methods in Turkey, The European". *Journal of Contraception and Reproductive Health Care*. Vol. 10, No. 3, p.199-206.
- Berkel, L. Vandiver, B. Bahner, A. (2004) "Gender Role Attitudes, Religion, and Spirituality as Predictors of Domestic Violence Attitudes In White College Students". *Journal of College Student Development*. Vol. 45, p. 119-133.
- Bhanot, S. Senn, C. (2007) "Attitudes Towards Violence Against Women in Men of South Asian Ancestry: Are Acculturation and Gender Role Attitudes Important Factors?". *Journal of Family Violence*. Vol. 22, p. 25-31.
- Chappell, A. Piquero, A. (2004) "Applying Social Learning Theory to Police Misconduct". *Journal of Deviant Behavior*. Vol. 25, No. 2, p. 89-108.
- Faundes, A. Andalf, J. (2002) "Sexual Violence against Women. The role of Gynecology and Obstetrics Societies in Brazil". *International Journal of Gynecology and Obstetrics*. Vol. 78, No. 1, p. 67-73.
- اسلامی، دوره هجدهم، ش ۴، ص ۲۶۹-۲۷۳.
- عاطف وحید، م؛ قهاری، ش؛ زارعی دوست، ا؛ بوالهروی، ج. و کریمی کیسمی، ع. (۱۳۸۹). «نقش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و روان‌شناختی در پیش‌بینی خشونت در قربانیان همسرآزاری شهر تهران»، *مجله روان پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، سال شانزدهم، ش ۴، ص ۴۰۳-۴۱۱.
- عباس‌زاده، م؛ سعادت، م. و کسب و کار، ح. (۱۳۸۹). «خشونت خانگی، تهدیدی علیه سلامت روانی و مطالعه جامعه‌شناختی زنان متأهل شهر تبریز»، *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، ش ۳، ص ۶۱-۹۰.
- علی‌وردی‌نیا، ا؛ ریاحی، م. و اسفندیاری، ف. (۱۳۸۹). «تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان: آزمون تجربی نظریه یادگیری اجتماعی»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، ش ۱، ص ۱۳۱-۱۳۳.
- علی‌وردی‌نیا، ا؛ ریاحی، م. و فرهادی، م. (۱۳۹۰). «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدل نظری و آزمون تجربی»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال دوم، ش ۲، ص ۹۵-۱۲۷.
- قاضی طباطبائی، م. و دیگران. (۱۳۸۲). *طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان*، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- لهسایی‌زاده، ع. و مدنی، ی. (۱۳۸۹). «گرایش شوهران به خشونت علیه همسران مطالعه موردی شهر شیراز»، *فصلنامه زن و جامعه*، سال اول، ش ۱، ص ۱-۲۴.
- ویلیام، ف. و مک‌شین، م. (۱۳۸۸). *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان.

- Deviant Behavior: An Examination of Social Learning and Social Bonding Theories". *Journal of The Sociological Quarterly*. Vol. 25, No. 4, p. 353-372.
- Lawoko, S. (2008) "Predictors of Attitudes Toward Intimate Partner Violence A Comparative Study of Men in Zambia and Kenya". *Journal of Interpersonal Violence*. Vol. 23, No. 4, p. 1056-1074.
- McCarty, M. (2010) "Becoming a 'Proper man': Young people's Attitudes about Interpersonal Violence and Perceptions of Gender." *Journal of Gender and Education*. Vol. 22, No. 1, p. 17-30.
- Nabors, E. Jasinski, J. (2009) "Intimate Partner Violence Perpetration Among College Students The Role of Gender Role and Gendered Violence Attitudes." *Journal of Feminist Criminology*. Vol. 4, No. 1, p. 57-82.
- Ozcakir, A. Bayram, N. Ergin, N. Selimoglu, K. Bilgel, N. (2008) "Attitudes of Turkish Men toward Wife Beating: A Study From Bursa, Turkey." *Journal of Family Violence*. Vol. 23, p. 631-638.
- Nayak, M. Byrne, C. Martin, M. Abraham, A. (2003) "Attitudes toward Violence against Women: A Cross-Nation Study". *Journal of Sex Roles*. Vol. 49, p. 333-342.
- Sahin, R. Baloglu, M. Mehmet Ünalmsis, M. (2010) "Turkish Adolescents' Attitudes toward Violence." *Journal of Procedia Social and Behavioral Sciences*. Vol. 2, p. 2092-2098.
- Schwertscharf, J. (2001) *Male Attitudes Towards Violence Against Women*, Master of Social Work. (PhD Thesis). University California State .
- Shoham, E. (2005) "Gender, Traditionalism and Attitudes toward Domestic Violence Within, International". *Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*. Vol. 49, No. 4, p. 427-449.
- Stickley, A. Kislitsyna, O. Ofeeva, I. Vagero, D. (2008) "Attitudes Towards Intimate Partner Violence Against Women In Moscow, Russia". *Journal of Family Violence*. Vol. 23, p. 447-456.
- Uthman, O. Lawoko, S. Moradi, T. (2010) "Sex Disparities in Attitudes towards Intimate Partner Violence against Women in Sub-Saharan Africa: a Socio-ecological
- Flood, M. Pease, B. (2009) "Factors Influencing Attitudes to Violence Against Women". *Journal of Trauma. Violence & Abuse*. Vol. 10, No. 2, p. 125-142.
- Fariyal, F. Fikree, F. Razzak Jand Durocher, J. (2005) "Attitudes of Pakistani Men to Domestic Violence :A Study from Kavachil Pakistan". *Journal of Family Violence*. Vol. 2, p. 49-58.
- Goldberg, A. Toto, J. Kulp, H. Lloyd, M. Gaughan, J. Seamon, M. Charles. (2010) "An Analysis of Inner-City Students' Attitudes Towards Violence before Andafter Participation in the "Cradle to Grave" Program". *Journal of Injury, Int. J. Care Injured*. Vol. 41, p. 110-115.
- Haj-Yahia, M. (2003) "Beliefs about Wife Beating among Arab Men from Israel :The Influence of Their Patriarchal Ideology." *Journal of Family Violence*. Vol. 18, p. 193-206.
- Haj-Yahia, M. Schiff, M. (2007) "Definitions of and Beliefs about Wife Abuse among Undergraduate Students of Social Work" *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*. Vol. 51, No. 2, p. 170-190.
- Jayatilleke, A. C. Poudel, K. Sakisaka, K. Asuoka, J. Upendra Jayatilleke, A. Jimba, M. (2011) "Wives' Attitudes Toward Gender Roles and Their Experience of Intimate Partner Violence by Husbands in Central Province, Sri Lanka." *Journal of Interpersonal Violence*. Vol. 26, No. 3, p. 414-432.
- Jones, R. Horan, D. (2002) "The American College of Obstetricians and Gynecologists: Responding to Violence Against Women". *International Journal of Gynecology and Obstetrics*. Vol. 78, No. 1, p. 75-77.
- Kaduce, L. Capece, M. Alden, H. (2006) "Liquor Is Quicker Gender and Social Learning among College Students". *Journal of Criminal Justice Policy Review*. Vol. 17, No. 2, p. 127-143.
- Kim-Goh, M. Baello, J. (2008) "Attitudes toward Domestic Violence in Korean and Vietnamese Immigrant Communities: Implication for Human Services". *Journal of Family Violence*. Vol. 1, p. 647-654.
- Krohn, M. Lanza-Kaduce, L. Akers, R. (1984) "Community Context and Theories of

- and Digital Piracy". *Journals of Western Criminology Review*. Vol. 10, No. 1, p. 43–55.
- Worden, A. Carlson, B. (2005) "Attitudes and Beliefs About Domestic Violence: Results of a Public Opinion Survey II. Beliefs About Causes". *Journal of Interpersonal Violence*. Vol. 20, No. 10, p. 1219-1243.
- Wallach, H. Weingram, Z. Avitan, O. (2009) "Attitudes toward Domestic Violence: A Cultural Perspective". *Journal of Interpersonal Violence*. Vol. 25, No. 7, p. 1284–1297.
- Wolfe, S. Higgins, G. (2009) "Explaining Deviant Peer Association: An Examination of Law Self-Control, Ethical Predisposition, Definition, Analysis". *Journal of BMC Public Health*. Vol. 2, p. 1-8.